

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عربی، زبان قرآن (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۸

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محمی الذین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، حمیدرضا تمدن، علی جان بزرگی،
علی چراغی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، محمدحسین رحیمی،
سیدمهدی سیف، ابوطالب فراهانی، محمدرضی محمدی و فاطمه یوسف نژاد
(اعضای شورای برنامه‌ریزی)

عادل اشکبوس، علی چراغی و اباندر عباچی (اعضای گروه تألیف) - محمد
دانشگر (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری ،
طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد ، مراد فتحاحی (تصویرگر) -
علی نجمی ، سیف‌الله بیک محمد دلپوند ، فاطمه پزشکی ، سپیده ملک ایزدی ، ناهید
خیام باشی (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ ، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ ، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: ۱۷ جاده مخصوص
کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) ، تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵ ، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰ ، صندوق
پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ ششم ۱۴۰۰

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

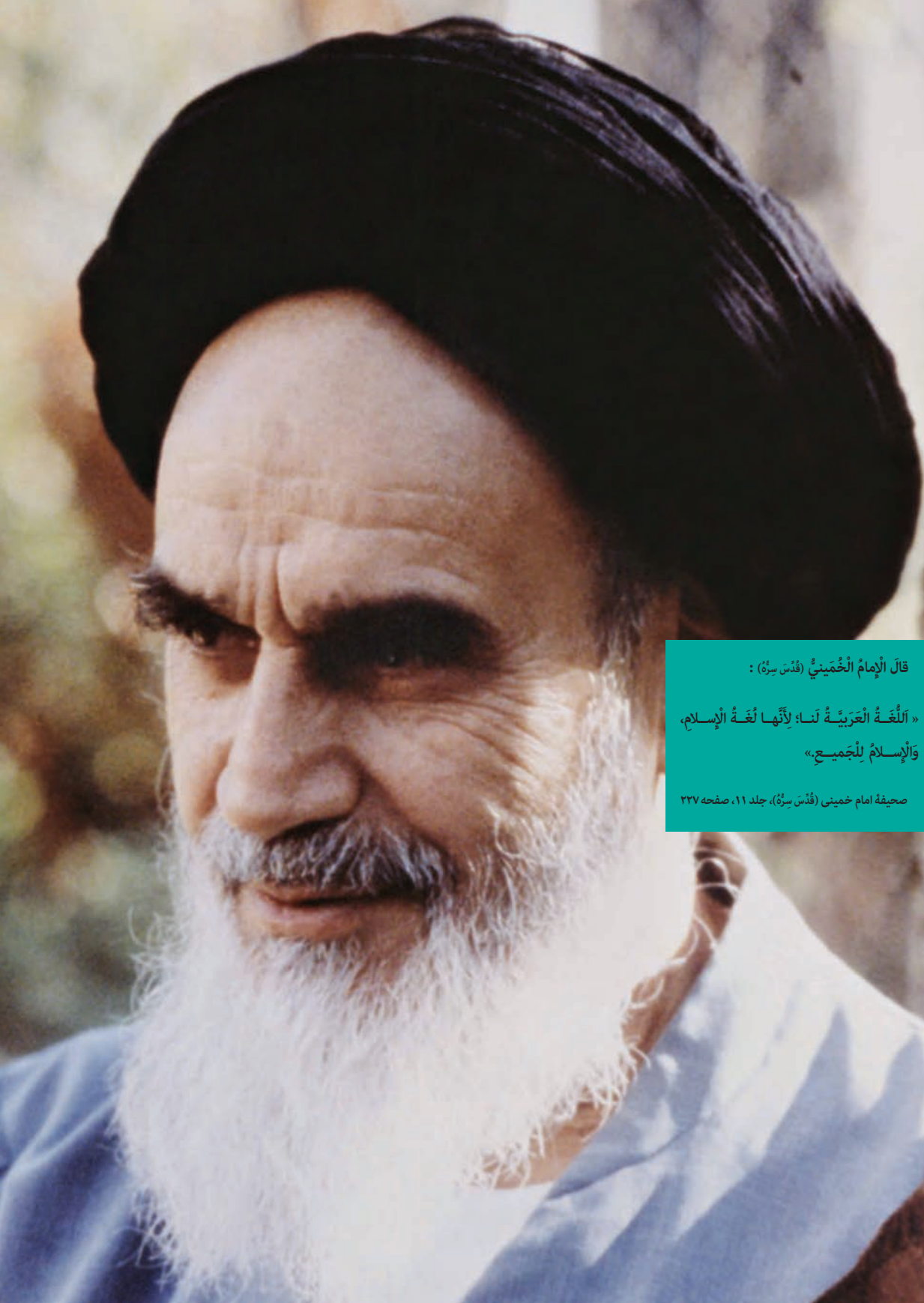
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۶۲۸-۶

ISBN: 978-964-05-2628-6



قال الإمام الخميني (قدس سره) :

« اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ الْإِسْلَامِ،
وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

صحيفة امام خميني (قدس سره)، جلد 11، صفحه 227

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِس

■ بِشْكَفْتَار | الف |

■ أَلْدَّرْسُ الْأَوَّلُ | ١ |

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ + صَيِّغُ الْأَفْعَالِ وَ أَنْوَاعُ الْكَلِمَةِ، وَ الْإِسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ وَ الْعَدَدِ + اَلتَّعَارُفُ -----

■ أَلْدَّرْسُ الثَّانِي | ١٣ |

أَلْمَوَاعِظُ الْعُدَدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ وَ أَسْمَاءُ الْإِسْتِفْهَامِ وَ أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ + فِي الْمَطَارِ -----

■ أَلْدَّرْسُ الثَّلَاثُ | ٢٥ |

مَطَرُ السَّمَكِ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَ الْمَزِيدُ (١) وَ الْفِعْلُ الْأَزْمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي وَ تَعَدِّي الْفِعْلِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ -----

■ أَلْدَّرْسُ الرَّابِعُ | ٣٩ |

اَلتَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (٢) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيْشِ -----

■ أَلْدَّرْسُ الْخَامِسُ | ٥١ |

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ» + الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ وَالْفِعْلِيَّةُ + مَعَ سَائِقِ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ -----

■ أَلْدَّرْسُ السَّادِسُ | ٦٣ |

اَلْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + اَلْإِعْرَابُ وَ الْبِنَاءُ وَ اَلْإِعْرَابُ الصِّفَةِ وَ اَلْمُضَافِ إِلَيْهِ + فِي الصِّدَائِيَّةِ -----

■ أَلْدَّرْسُ السَّابِعُ | ٧٥ |

لَيْلَةُ الْمَمِيَّتِ + اَلْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ + مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ -----

■ أَلْدَّرْسُ الثَّامِنُ | ٨٩ |

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَابُهُ + اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ الْخَدَمَاتِ -----

■ الدرس التاسع | ١٠٥ |

صناعة التلميع في الأدب الفارسي + اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة و الصفة المشبهة + شراء شريحة الجوال

■ الدرس العاشر | ١١٩ |

«و جعلنا من الماء كل شيء حي» + اسم التفضيل و اسم المكان و اسم الزمان و اسم الآلة + مع الطبيب

■ الدرس الحادي عشر | ١٣١ |

إرجموا ثلاثاً + الحروف المشبهة بالفعل و «لا» النافية لجنس + في السوق

■ الدرس الثاني عشر | ١٤٣ |

في محضر المعلم + المعرفة و النكرة + في الملعب الرياضي

پیشگفتار

سخنی با دبیران، مسئولان مدارس علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱- کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس و به دقت مطالعه و بررسی کرده باشد.

۲- دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳- کتاب معلم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) را با دقت کافی مطالعه کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژه رشته علوم و معارف اسلامی به جوانان کشورمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز رشته علوم و معارف اسلامی پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و درست ترجمه کند. در این کتاب حدود ۸۵۰ واژه عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده است. در واقع هدف این کتاب، آموزش حدود ۱۴۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است.

کلمات به کاررفته در کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی، «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی در کتاب گنجانده شده، مکالمه بستر مناسب آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱. این کتاب در دوازده درس تنظیم شده است. هر درس در سه جلسه آموزشی تدریس می‌شود.

۲. دانش آموز پایه دهم قبلاً در دوره اول متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه ترکیب مخلوط مانند «أَخُوکُنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بوده است که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند. آموزش وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت خوانی. در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. هرچند درس اول، دوره آموخته‌های پیشین است، در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است. در درس اول شعری از یکی از معروف‌ترین شاعران عرب آمده است. قواعد درس نام صیغه افعال، انواع کلمه و اسم به اعتبار جنس و عدد است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست. در کتاب درسی، این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش آموز با دقت در آنها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند. قواعد اسماء الاستفهام و أسماء الأفعال نیز در درس دوم بیان شده است.

۵. دانش‌آموزان در دوره اول متوسطه با هر دو فعل مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛ هرچند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند، فعل‌های مزید و حتی فعل‌های مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند أَمِنَ، اِیْتَسَمَ، أَتَى، أَجَابَ، أَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، أَصَابَ، أَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و دانش آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرد آشنا شده است. در واقع

هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها (مفرد مذکر غایب) «ثلاثی مزید» یعنی بیش از سه حرف است. تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب آن از اهداف آموزشی نیست. در درس سوم فعل لازم و متعدی و متعدی فعل به بیش از یک مفعول نیز بخشی از قواعد درس را تشکیل می‌دهد.

در بخش واژه‌نامه (جز دو درس اول و دوم) مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید مدام تکرار شده است و این تکرار تا انتهای کتاب ادامه دارد تا دانش‌آموز کم‌کم این فعل‌ها را بشناسد؛ اما مصدر فعل‌هایی مانند دَلَّ، سَارَ، رَجَا، رَضِيَ و ... چون قیاسی نیست نیامده است؛ اما مصدر فعل‌های ثلاثی مجردی که در کتاب به کار رفته در واژه‌نامه آمده است.

۶. در درس پنجم، جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما نهادن اعراب کلمات هدف نیست.

۷. در درس ششم، اعراب جمله اسمیه و فعلیه و چهار حالت اعراب (رفع، نصب، جر و جزم) آموزش داده شده است. هدف فقط شناخت اجزای جملات است و توانایی اعراب‌گذاری هدف آموزشی نیست.

۸. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز، جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس، هدف نیست.

۹. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد. نهادن اعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است. دانش‌آموز باید بتواند فعل دارای نون وقایه را تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

۱۰. در درس نهم و دهم، اسم مشتق تدریس می‌شود. در درس نهم (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و اسم مبالغه) و در درس دهم (اسم تفضیل، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت)، مهم‌ترین وزن‌های مشتقات تدریس می‌شود. ساخت مشتقات هدف نیست. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق در کتاب آموزش داده نشده است و نباید در هیچ آزمونی خواسته شود.

۱۱. در درس یازدهم دو ساختار آموزش داده می‌شود: لای نفی جنس و حروف مشبّهة بالفعل. دانش‌آموز در دوره اول متوسطه بارها لای نفی جنس را در متون و عبارات مشاهده کرده و آموزش این مطلب فقط به منظور ذکر ظرایف ترجمه جمله‌های دارای لای نفی جنس است. تشخیص اینکه اسم آن مبنی بر فتح است هدف نیست. شناخت معنای حروف مشبّهة بالفعل و تشخیص اسم و خبر آنها مطلوب است ولی نهادن اعرابشان هدف نیست.

۱۲. در درس دوازدهم انواع معرفه آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز در این درس با شش نوع اسم معرفه آشنا می‌گردد.

۱۳. طراحی هر گونه آزمونی (آزمون سراسری، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی است.

۱۴. در طراحی سؤال درک مطلب به ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از آموخته‌های دانش‌آموز نداشته باشد یا ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.

۱۵. صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

۱۶. تحلیل صرفی و اعراب از اهداف کتاب عربی دهم نیست و در آینده آموزش داده می‌شود.

۱۷. جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز ارائه نمی‌شود. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۸. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمه تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی درس عربی به شمار می‌رود.

۱۹. تعریب، تشکیل، جمله‌سازی، تبدیل از صیغه‌ای به صیغه‌ای دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

۲۰. در سایه درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمه درست مهارت سخن گفتن در پی آن به دست خواهد آمد. می‌توان در کلاس مکالمه کرد، باید توجه کنیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان می‌توانند هنگام سخن گفتن، ظرافت‌های دستوری را به یاد بیاورند و رعایت کنند و این طبیعی است؛ زیرا به یادآوردن قواعد، هنگام سخن گفتن، برای زبان‌آموز دشوار

است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. با توجه به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و آزمون سراسری صرفاً از همان عبارات کتاب، سؤال طرح شود.

۲۱. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطه اول بومی سازی شده و براساس دستور زبان فارسی و به صورت «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین به این صورت بود: «هو، هما، هم، هي، هما، هن، أنت، أنتم، أنتم، أنت، أنتم، أنتن، أنا، نحن» شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش آموزان بسیار بهتر درس را آموختند؛ اما از آنجا که درس عربی در رشته علوم و معارف اسلامی اختصاصی است، دانش آموزان باید با اصطلاحات خاص زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اول صرف فعل مطابق کتاب صرف و نحو صورت گرفته و اصطلاحات صیغه ها ذکر شده است.

۲۲. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می شود.

۲۳. روخوانی های دانش آموز و فعالیت های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش آموز را تشکیل می دهد.

۲۴. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می توان برای این منظور، یک ورق در کتاب نهاد.

www.arabic-dept.talif.sch.ir

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش‌آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در این کتاب لابه‌لای متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماس و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست. مکالمه نیز فقط در حد عبارات ساده کتاب مد نظر است. از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الأنعام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرْ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَهُ
 ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَهُ^١
 كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ
 وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
 فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
 يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ
 وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
 جَذَوْتَهَا مُسْتَعِرَهُ



فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
 حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ
 مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
 فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
 أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ
 ذُو حِكْمَةٍ بِالِخَّةِ
 وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ



١- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرِّضَائِيِّ، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمُّ تَرْكِمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.

أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
 وَزَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرْرِ الْمُنْتَشِرَةِ



وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
 فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ بَعْدَ اغْتِرَارِ خَضِرِهِ
 وَأَنْظُرْ إِلَى الْمَرِّ وَقُلْ مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ
 مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهَا مَرَهُ

عِيم: ابر

قُلْ: بگو

مُسْتَعْرَة: فروزان

مُفْتَكِرَة: اندیشمند

مُنْهَمِرَة: ریزان

نَضِرَة: تر و تازه

نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»

يُخْرِجُ: درمی آورد

ذا: این ← هَذَا

ذات: دارای

ذَاكَ: آن

ذو: دارای

زَانٌ: زینت داد

شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)

شَقَّ: شکافت

صَيَّرَ: گردانید

ضياء: روشنایی

عُصُون: شاخه‌ها (مفرد: عُصْن)

اغْتِرَار: تیره رنگی، غبار آلودگی

أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»

أَنْزَلَ: نازل کرد

أَنْعَمَ: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»

أَوْجَدَ: پدید آورد

بَالِغٌ: کامل

جَدْوَة: پاره آتش

جَهَّزَ: مجهز کرد

خَضِرَة: سرسبز

دَرَرٌ: مرواریدها (مفرد: دُر)

اعلموا

صیغُ الأفعالِ

با نام‌گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمیر	نام صیغه به فارسی و عربی		
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	أنا	من	متکلمم وحده اول شخص مفرد	
		تَفْعَلُ	فَعَلْتِ	أنتِ	تو	مفرد مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلْ	اِفْعَلْ	تَفْعَلِي	فَعَلْتِ	أنتِ		مفرد مؤنث مخاطب	دوم شخص مفرد
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هو	او	مفرد مذکر غایب	
		تَفْعَلُ	فَعَلَتْ	هي		مفرد مؤنث غایب	سوم شخص مفرد
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	نحنُ	ما	متکلمم مع الغير اول شخص جمع	
		تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	أنتم	شما	جمع مذکر مخاطب	
		تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	أنتنَّ		جمع مؤنث مخاطب	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	اِفْعَلُوا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أنتما		مثنای مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أنتما		مثنای مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هم	ایشان	جمع مذکر غایب	
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هنَّ		جمع مؤنث غایب	سوم شخص جمع
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هما		مثنای مذکر غایب	
		تَفْعَلَانِ	فَعَلَتَا	هما		مثنای مؤنث غایب	

با صرف سنتی صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

الْصِّيغَةُ	ماضی	مضارع	امر	نهی
مفرد مذکر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
مثنی مذکر غایب	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
جمع مذکر غایب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
مفرد مؤنث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
مثنی مؤنث غایب	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ		
جمع مؤنث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
مفرد مذکر مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
مثنی مذکر مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	اِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
جمع مذکر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	اِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
مفرد مؤنث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	اِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
مثنی مؤنث مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	اِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
جمع مؤنث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
متکلم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
متکلم مع الغير	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: اُكْتُبْ نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتَهُ.

لا تَنْظُرُوا	لا تَجْعَلْ
تَعْمَلُونَ	يَظْلِمُونَ
لا تَدْرُسِينَ	سَافَرْتَ
أَنْظُرْ	لا يُخْرِجُ
ما زَرَعَ	قَدَرْتَ

حوار (التعارف^۱)

أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ^۲	زائرٌ مَرَقِدٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ <small>عليه السلام</small>
وَ عَلَيكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
صَبَاحَ النَّورِ وَ السُّرُورِ.	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي.
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟	كَيْفَ حَالُكَ؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟
لا؛ مَعَ الْأَسْفِ؛ لِكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ ^۳ .	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ نُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



۱- تعارف: آشنایی با یکدیگر ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- مع الأسف: متأسفانه

۵- أن أسافر: که سفر کنم

أنواع الكَلِمَة

کلمه در دستور زبان عربی سه نوع است: اسم، فعل و حرف.

اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن کسی، چیزی، حیوانی، کاری یا حالتی به کار می‌رود؛ مانند هاشمٌ، حَجْرٌ، أَسَدٌ، طَبْخٌ و حُزْنٌ.

اسم در زبان عربی معمولاً «ال» یا «تنوین» (ـَ، ـِ، ـٌ) دارد و اگر مضاف واقع شود، «ال» و تنوین نمی‌گیرد؛ مانند قَمِيصٌ، الْقَمِيصُ و قَمِيصُ يَوْسُفَ

فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده

دلالت دارد و «چندم شخص بودن» یا «صيغه» در آن معلوم است؛ مانند

كَتَبَ: نوشت	} فعل:
يَكْتُبُونَ: می‌نویسند	
اُكْتُبَنَّ: بنویسید	

(گذشته، و سوم شخص مفرد یا مفرد مذکر غایب)
(حال، و سوم شخص جمع یا جمع مذکر غایب)
(امر، و جمع مؤنث مخاطب)

حرف کلمه‌ای است که معمولاً همراه اسم و فعل به کار می‌رود؛ مانند بَ، أَلْ، فَ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنُ أَنْوَاعِ الْكَلِمَةِ فِي مَا يَأْتِي.

عَيْنٌ: مشخص‌کن

الْحَاسِبُ: وَصَعْتُ: رَسُولٌ: إِلَى: إِزْرَعُ: لَا تَزْكَبُوا:

الْأَسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ (الْمَذَكَّرُ وَالْمَوْثَّتُ وَ أَنْوَاعُهُمَا)

اسم مذکر بر مرد یا حیوان نر و اسم مؤنث بر زن یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ مذکر مانند الرَّجُلُ:

مرد و مؤنث مانند الْمَرْأَةُ: زن. به اولی مذکر حقیقی و به دومی مؤنث حقیقی گفته می‌شود.

غیر انسان و حیوان را نیز به مذکر و مؤنث تقسیم کرده‌اند. مذکر مانند عَلَمٌ، جَبَلٌ و سِرْوَالٌ و

مؤنث مانند كُرَّةٌ، مَائِدَةٌ و سَاحَةٌ. اولی مذکر مجازی و دومی مؤنث مجازی نامیده شده است.



مثال مُمَرَّصَةٌ وَ شَجَرَةٌ	(ة)	التَّاءُ الْمَرْبُوطَةُ	} اسم مؤنث یکی از این سه نشانه را دارد:
مثال كُبْرَى، فَضْلَى (كُبْرَى)	(ى)	الْأَلِفُ الْمَقْصُورَةُ	
مثال زَهْرَاءُ، زُرْقَاءُ.	(اء)	الْأَلِفُ الْمَمْدُودَةُ	

غیر از مؤنث حقیقی و مؤنث مجازی دو نوع دیگر از مؤنث وجود دارد:

- مؤنث لفظی:** اسم مذکری است که علامت تأنیث (مؤنث) دارد؛ مانند: حَمْرَةٌ، طَلْحَةٌ، حَنْظَلَةٌ و مُعَاوِيَةٌ و ...
- مؤنث معنوی:** اسم مؤنثی است که علامت تأنیث ندارد؛ مانند: مَرِيْمٌ، زَيْنَبٌ، و أُمٌّ و ...
- اسم شهرها، کشورها و قبیله‌ها نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: دِمَشْقُ، لُبْنَانُ، الْكُوَيْتُ، قُرَيْشٌ و ...
- برخی اعضای زوج بدن نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: عَيْنٌ، چشم، رِجْلٌ، پا، يَدٌ، دست، أُذُنٌ، گوش و ...
- این چند کلمه نیز با اینکه در گروه کلمات بالا نیست، مؤنث معنوی به شمار می‌آید:
- أَرْضٌ، زمین، بَيْتٌ، چاه، جَهَنَّمُ، دوزخ، حَرْبٌ، جنگ، دَارٌ، خانه، رِيحٌ، باد، شَمْسٌ، خورشید، عَيْنٌ، چشمه، نَارٌ، آتش، نَفْسٌ، روح، عَصَا، چوب‌دستی و ...



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنٌ أَنْوَاعِ الْمَذَكَّرِ وَالْمُؤنَّثِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (اكتبِ الرِّقَمَ فِي الْفَرَاغِ).

۱. مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ۲. مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ۳. مُؤنَّثٌ حَقِيقِيٌّ ۴. مُؤنَّثٌ مَجَازِيٌّ ۵. مُؤنَّثٌ مَعْنَوِيٌّ ۶. مُؤنَّثٌ لَفْظِيٌّ

.....	أَب	جُنْدِيٌّ
.....	مَصْنَعٌ	مَكْتَبَةٌ
.....	طَالِبَةٌ	لَوْحَةٌ
.....	عَيْنٌ	حَمْرَةٌ
.....	جِسْرٌ	صَحِيفَةٌ
.....	فَلَاحَةٌ	حَدَادٌ

الاسمُ باعتبارِ العددِ (المُفردُ والمثنى والجمعُ)

اسم از نظر عدد سه نوع است: مفرد، مثنی و جمع.

مثنی دو نشانه دارد: ان و ین، مانند

مثنی مذکر ﴿طالبان، طالبین﴾ و مثنی مؤنث ﴿طالبتان، طالبتین﴾

جمع دو نوع است: «الجمعُ السالمُ» و «جمعُ التکسیر» (مکسر: شکسته)؛

جمع سالم نیز دو نوع است:

«جمعُ المذکر السالمُ» و «جمعُ المؤنث السالمُ»

جمع مذکر سالم دو نشانه دارد: «ون» و «ین»؛

مانند: مسرورون و مسرورین

جمع مؤنث سالم یک نشانه دارد: «ات»؛ مانند: مسرورات

جمع مکسر نشانه ندارد. در جمع مکسر شکل مفرد کلمه، هنگام تبدیل به جمع تغییر می کند؛

مثال: کتاب = کُتُب ، مدرسه = مدارس ، شِکْل = أشكال ، عصفور = عَصافیر ، اَسَد = اُسُد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَفْرَدِ وَالْمُثْنَى وَالْجَمْعِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مَعَ بَيَانِ جِنْسِهَا.

(اكتب الرقم في الفراغ.)

۱. مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ ۲. مُفْرَدٌ مُؤنَّثٌ ۳. مُثْنَى مُذَكَّرٌ ۴. مُثْنَى مُؤنَّثٌ ۵. جَمْعُ السَّالِمِ الْمَذَكَّرِ

۶. جَمْعُ السَّالِمِ الْمُؤنَّثِ ۷. جَمْعُ التَّكْسِيرِ

.....	أَنْفُسٌ	مُواصَلَةٌ
.....	فَائِزَاتٌ	مِنْشَفَتَيْنِ
.....	مُسَجَّلِينَ	مُوظَّفِينَ
.....	جَارٌ	حَدَادُونَ
.....	ذُنُوبٌ	صَدِيقَيْنِ
.....	زُجَّاجَتَانِ	رَاحِمِينَ
.....	عِبَاءَةٌ	عِبَرٌ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: كَمِّلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَصَيِّغَتْهَا.

١- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاءُ : ٨٤

و برای من یاد نیکو در

٢- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف : ٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

٣- ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ٥١

و کار نیکو

٤- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الْأَعْرَافُ : ٤٧

پروردگارا،

٥- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى

صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به بسیاری نمازشان و و بسیاری حج

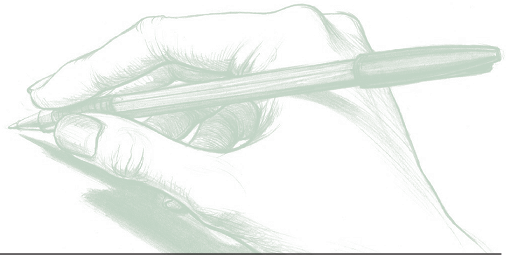
بلکه به و امانتداری

٦- «إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به کسی که در زمین است

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ هَذِهِ الْجُمَلِ، وَاكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَصِيغَتَهَا.

.....	لا تَكْتُبُ عَلَى الْجِدَارِ:	اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ:
.....		
.....	هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:	اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:
.....		
.....	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا:	سَأَكْتُبُ دَرْسِي:
.....		
.....	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:	مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:
.....		



١- تَرْجِمُ: تَرْجِمُهُ كُن

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- | | | |
|---|---|-----------------|
| ○ | مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. | ١- الشَّرَرَةُ |
| ○ | جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. | ٢- الشَّمْسُ |
| ○ | كَوْكَبٌ يَدُورُ ^٢ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَائُهُ مِنَ الشَّمْسِ. | ٣- الْقَمَرُ |
| ○ | بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. | ٤- الْأَنْعُمُ |
| ○ | مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. | ٥- الْعَيْمُ |
| ○ | قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. | ٦- الْفُسْتَانُ |
| | | ٧- الدَّرَرُ |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفِرَاقِ الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضِيَاءٌ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهَائِيَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِرَاءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجِدٌّ

رَخِيصَةٌ ≠	رَاسِبٌ ≠	يَسَارٌ ≠
بَيْعٌ ≠	بِدَائِيَةٌ ≠	بَعِيدٌ ≠
رَقَدَ =	قَبِيحٌ ≠	نُورٌ =
حَزِينٌ ≠	مُجْتَهِدٌ =	مَمْنُوعٌ ≠

١- صَعِّ: بَكَدَار ٢- يَدُورُ: مَيَّ جَرُخَد ٣- فَرَاغٌ: جَاي خَالِي



الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتي اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿ سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ:

مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا،

أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

﴿ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ

فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ.

﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ،

كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

﴿ إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ

بِالْجَمَاعَةِ.

﴿ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

﴿ أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌ كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

﴿ الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

﴿ إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.

أَجْرِي: جاری کرد

أَخْلَصَ: مُخْلِصٌ شد

أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

بَنَى: ساخت

عَلَّمَ: یاد داد

عَرَسَ: کاشت

كُلُوا: بخورید

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

مَثَّةٌ: صد

وَرَثَ: به ارث گذاشت

يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ: آفریدگان به هم

مهربانی می کنند

يَتَنَاجِيَانِ: با هم راز می گویند

يَجْرِي: جاری است ، جاری می شود

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد

يَكْفِي: بس است

يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ: برای دو نفر بس

است

يُنَابِعُ: جوی های پر آب، چشمه ها

«مفرد: يَنْبُوع»

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجْرِي أَجْرٌ حَفْرُ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

۳- يَجْرِي أَجْرٌ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.

۴- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

اعلموا

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)		الأعدادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الأوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)		العُقُودُ
وَاحِدٍ ١	أَحَدَ عَشَرَ ١١	الأوَّلُ ١م	الأَحَادِي عَشَرَ ١١م	
إِثْنَانِ ٢	إِثْنَاعَشَرَ ١٢	الثَّانِي ٢م	الثَّانِي عَشَرَ ١٢م	عِشْرُونَ ٢٠
ثَلَاثَةٌ ٣	ثَلَاثَةَ عَشَرَ ١٣	الثَّالِثُ ٣م	الثَّالِثَ عَشَرَ ١٣م	ثَلَاثُونَ ٣٠
أَرْبَعَةٌ ٤	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤	الرَّابِعُ ٤م	الرَّابِعَ عَشَرَ ١٤م	أَرْبَعُونَ ٤٠
خَمْسَةٌ ٥	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥	الخَامِسُ ٥م	الخَامِسَ عَشَرَ ١٥م	خَمْسُونَ ٥٠
سِتَّةٌ ٦	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦	السَّادِسُ ٦م	السَّادِسَ عَشَرَ ١٦م	سِتُّونَ ٦٠
سَبْعَةٌ ٧	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧	السَّابِعُ ٧م	السَّابِعَ عَشَرَ ١٧م	سَبْعُونَ ٧٠
ثَمَانِيَةٌ ٨	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ١٨	الثَّامِنُ ٨م	الثَّامِنَ عَشَرَ ١٨م	ثَمَانُونَ ٨٠
تِسْعَةٌ ٩	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩	التَّاسِعُ ٩م	التَّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	تِسْعُونَ ٩٠
عِشْرَةٌ ١٠	عِشْرُونَ ٢٠	العَاشِرُ ١٠م	العَاشِرُونَ ٢٠م	

- ١- به کلمات «رجال» و «گوگبأ» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا» معدود گفته می شود.
- ٢- گاهی عددهای ثَلَاثَةٌ تا عِشْرَةٌ بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.
- ٣- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.
- ٤- عُقُودٌ از بیست تا نود با «وَنَ» و «يَنَ» می آید؛ مثال: أَرْبَعُونَ و أَرْبَعِينَ.
(فرق این دو را در درس های آینده خواهید خواند.)
- ٥- «وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ» و «إِثْنَانٌ، إِثْنَانٌ، إِثْنَيْنِ» بعد از معدود می آیند؛ مثال: سَائِحٌ وَاحِدٌ، غُصْنَانِ إِثْنَانٍ، إِمْرَأَتَيْنِ إِثْنَتَيْنِ.
- ٦- معدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثَلَاثَةٌ كُتُبٌ.
- ٧- به عددهایی مانند وَاحِدٌ و عِشْرُونَ، إِثْنَانٌ و عِشْرُونَ معطوف گفته می شود.
- ٨- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال:
أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ (٥٤)، تِسْعَةٌ وَ سَبْعُونَ (٧٩)
- ٩- معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:
أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ يَوْمًا.



.....	﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢
.....	﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥
.....	﴿سَبْعَةَ أَبْوَابٍ﴾ الحج: ٤٤
.....	﴿سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ الْمُجَادَلَةُ: ٤
.....	﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ ق: ٣٨
.....	﴿مِئَةَ حَبَّةٍ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٦١
.....	﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ﴾ الْهَاجِلَةُ: ٨٩
.....	خَمْسَةَ عَشَرَ تَمَثَالًا
.....	سِتَّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
.....	وَاحِدَةً وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً
.....	تِسْعَةً وَ عِشْرُونَ كُرْسِيًّا

أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ

«اسم فعل» اسمی است که معنای فعل دارد.

به معنای گذشته	هَيَاهَاتَ: دور شد	مثال:
به معنای حال	أُفٍّ: آه، دل‌تنگی می‌کنم	
به معنای امر	أَمِينٌ: برآورده کن و بپذیر	
	حَيٍّ: بشتاب هَائِكْ: بگریز هَاتِ: بیاور	

إِلَيْكَ: دور شو، بگریز (إِلَيْكَ عَنِّي: از من دور شو، إِلَيْكَ الْقَلَمَ: قلم را بگیر)
آه: افسوس، صَهْ: ساکت باش، شَتَّانَ: دور شد.

اسم فعل در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و در جنس (مذکر یا مؤنث بودن) به یک شکل می‌آید.
اسم فعل «عَلَيْكَ» و نیز «إِلَيْكَ» این‌طور نیست؛ مثلاً عَلَيْكَ به صورت «عَلَيْكَ، عَلَيْكُمْ، عَلَيَّكُمْ و عَلَيَّكُمْ» صرف می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ أَسْمَاءَ الْأَفْعَالِ).

۱- عَلَيَّكُمْ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّكُمْ أَنْفُسَكُمْ! الْمَائِدَةُ: ۱۰۵

۳- هَيَاهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ! الْإِمَامُ الْحَسَنِ عليه السلام

۴- آمين يا رب العالمين.

۵- حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

حوار (في المطار)

سائح من الكويت	سائح ^۱ من إيران
و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته.	السلام عليكم.
مساء النور يا عزيزي.	مساء الخير يا حبيبي.
لا؛ أنا من الكويت. أنت من باكستان؟	هل حضرتك من العراق؟
جئت للمرة الأولى؛ وكم مرة جئت أنت؟	لا؛ أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟
كم عمرك؟	أنا جئت للمرة الثانية.
من أي مدينة أنت؟	عمري ستة عشر عاماً.
ما أجمل ^۲ غابات مازندران وطبيعتها!	أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران.
نعم؛ ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا <small>عليه السلام</small> .	هل ذهبت إلى إيران من قبل؟!
إن إيران بلاد جميلة جداً، و الشعب ^۳ الإيراني شعب مضياف ^۴ .	كيف وجدت إيران؟



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان دوست

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ بِالْأَعْدَادِ كَالْمِثَالِ.

(+ زَائِدٌ) ^١ (- نَاقِصٌ) ^٢ (÷ تَقْسِيمٌ عَلَى) (× فِي، ضَرْبٌ فِي)

١- عَشْرَةٌ فِي ٢ ثَلَاثَةً يُسَاوِي ٤ ثَلَاثِينَ.

$$10 \times 3 = 30$$

٢- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

٣- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.

٥- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.

٦- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: اُكْتُبِ فِي الْفُرَاقِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

١- الْيَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.

٢- الْيَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.

٣- الْفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.

٤- الْفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.

١- زَائِدٌ: بِهِ عِلَاوَةٌ ٢- نَاقِصٌ: مِنْهَايَ ٣- بَرَايَ اِخْتِصَارِ كَلِمَةِ «ضَرْبٌ» دَر «ضَرْبٌ فِي» حَذَفَ مِ شُود.

٤- يُسَاوِي: مَسَاوَى اسْت

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ فِي الْفَرَائِغِ اَعْدَاداً مُنَاسِبَةً.

مِن وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ				
.....	أَرْبَعَةٌ	ثَلَاثَةٌ	وَاحِدٌ
عَشْرَةٌ	تِسْعَةٌ	سَبْعَةٌ
.....	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَحَدَ عَشَرَ
عِشْرُونَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ
.....	أَرْبَعَةَ وَعِشْرُونَ	إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ
ثَلَاثُونَ	ثَمَانِيَةَ وَعِشْرُونَ	سِتَّةً وَعِشْرُونَ

الْحُقُودُ			
خَمْسُونَ	أَرْبَعُونَ	عِشْرُونَ
.....	ثَمَانُونَ	سَبْعُونَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ﴾ . الأَنْعَامُ: ١٦٠
- مَثَلٍ أَمْثَالٍ
- ٢- يَلْعَبُ أَحَدَ عَشَرَ فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
- لَاعِبِينَ لَاعِباً
- ٣- أَرْبَعَةٌ وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْتَظَمَةِ.
- جُنُودٍ جُنْدِيٍّ
- ٤- اثْنَانِ حَوْلَ كَوَكَبِ الْمَرِيخِ.
- قَمَرَانٍ أَقْمَارٍ
- ٥- وَاحِدَةٌ فِي الْبَيْتِ مَفْتُوحَةٌ.
- نَافِذَةٌ نَوَافِذٌ



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اُكْتُبِي السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- ١- الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقٍ.
.....
- ٢- السَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.
.....
- ٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.
.....
- ٤- السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا.
.....
- ٥- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.
.....

١- جَاءَ بِ: أَوْرَدَ

أَلْتَمَرِينَ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ الثَّلَاثَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...

١- ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟

٢- ... النَّمْلَةَ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ ٣ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟

٣- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟

٤- ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتُّهُ أَمْتَارًا؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِتر)

٥- ... الْغُرَابَ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟



٣- يَفُوقُ: بَرْتَرَى مِ يَابَد

٢- نَمْلَةٌ: مَوْرِجَه

١- سَمَاعٌ: شَنِيدَن

﴿البَحْثُ الْعِلْمِيُّ﴾

إِنِحْتُ عَن آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿فَافْرَوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

الْمُرْمَل: ٢٠



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا ﴾ الأعراف: ٥٧
و او کسی است که بادها را مژده دهنده می فرستد.

مَطَرُ السَّمَكِ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

هل تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمُكِنُ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هل تَتَظَنَّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَاَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكاً. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَاباً. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهَنْدُوراسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحْيَانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً

وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ

مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا قَرِيبًا لِمَكَانِ وَ

التَّعْرِيفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ

أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْعَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ

لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتَيْ

كِيلومترٍ عَنِ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ

شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ

سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ».

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

الْبَقْرَةَ: ٢٢

سَنَوِيّ: سالانه	تَرَى: می بینی	أَثَار: برانگیخت
صَدَّق: باور کرد	أَنْ تَرَى: که بینی	إِحْتَفَل: جشن گرفت
حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَطَ: افتاد	أَرْسَلَ: فرستاد
ظَاهِرَة: پدیده «جمع: ظواهر»	التَّعَرَّفُ عَلَي: شناختن	أَصْبَحَ: شد
فَلِم: فیلم «جمع: أفلام»	تَلُج: برف، یخ «جمع: ثُلُوج»	إِعْصَار: گردباد
لَا حَظَّ: ملاحظه کرد	حَسَنًا: بسیار خوب	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيّ: اقیانوس اطلس	حَيْرَ: حیران کرد	أَمْطَرَ: باران بارید
مَفْرُوش: پوشیده، فرش شده	سَحَبَ: کشید	بَسَطَ: گستراند
مِهْرَجَان: جشنواره	سَمَى: نامید	بُشْر: بشارت
نُزُول: پایین آمدن، بارش	سَوْدَاء: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	بَعُدَ: دور شد

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُوْرَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّوْنَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَي الْأَرْضِ.
- ۳- يَتَسَمَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيْبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

إِعْلَمُوا

الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَالْمَزِيدُ (١)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد» در فارسی (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: ثلاثی مجرد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی دوره اول متوسطه این‌گونه بودند؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

گروه دوم: ثلاثی مزید؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ. این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد. این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود. در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «اِسْتَفْعَال، اِفْتِعَال، اِنْفِعَال و تَفَعُّل» آمده است.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
اِسْتَفْعَل	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

أَبَاب	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
إِسْتِفْعَال	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	إِسْتِرْجَاع: پس گرفتن
إِفْتِعَال	إِسْتَعَلَ: کار کرد	يَسْتَعِلُّ: کار می‌کند	إِسْتَعِلْ: کار کن	إِسْتِغَال: کار کردن
إِنْفِعَال	إِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	إِنْفَتِحْ: باز شو	إِنْفِتَاح: باز شدن
تَفْعُلُ	تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَخْرُجُ: دانش آموخته شدن



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:



تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَبَابِ.

باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر
	إِسْتَعْفَرَ:	يَسْتَعْفِرُ:	إِسْتَعْفِرْ:	إِسْتِعْفَار: آمرزش خواستن
	إِعْتَذَرَ:	يَعْتَذِرُ:	إِعْتَذِرْ:	إِعْتِذَار: پوزش خواستن
	إِنْقَطَعَ:	يَنْقَطِعُ:	إِنْقَطِعْ:	إِنْقِطَاع: بریده شدن
	تَكَلَّمَ:	يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمْ:	تَكَلُّم: سخن گفتن

معنای فعل ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. درباره معانی ابواب ثلاثی مزید نمی‌توان

معنای کلی و قطعی بیان کرد. معنای مشهور باب استفعال «درخواست» است؛ مثال:

عَفَرَ: آمرزید اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست رَحِمَ: رحم کرد اِسْتَرْحَمَ: رحمت خواست

معنای دیگر این باب «مفعول را دارای صفتی یافتن» است؛ مثال:

﴿وَاذْفُنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

و چون به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس که سر باز زد و خود

را بزرگ یافت و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند.

اِسْتَكْرَمْتُ سَعِيدًا. سعید را باکرامت یافتم.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

﴿... هُوَ أَنْشَأَكُمْ^۱ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ^۲ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ...﴾ هود: ٦١

﴿... وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ^۳ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ الْأَنْفَال: ٧٢

خَدَمَ: اسْتَخْدَمَ: شَهِدَ: شاهد بود اسْتَشْهَدَ:

معنای مشهور باب‌های «افتعال»، «انفعال» و «تَفَعُّل»، **مُطَاوَعَه** (پذیرش اثر فعل) است:

مثال: مَنَعَ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ عَنِ الْعَمَلِ، فَامْتَنَعَ.

پزشک، بیمار را از کار بازداشت و او از کار خودداری کرد (پذیرفت).

أَدَبَ الْوَالِدُ الطُّفْلَ، فَتَأَدَّبَ. پدر کودک را ادب کرد و او با ادب شد.

كَسَرَ الطُّفْلُ الرَّجَاجَ. کودک شیشه را شکست.

مفعول

مفعول

انكسر الزجاج: شیشه شکسته شد.

نبهت المجرم فانتبه. مجرم را آگاه ساختم و او آگاه شد.

۱- أَنْشَأَ: پدید آورد ۲- اسْتَعْمَرَكُمْ: خواستار آباد کردن از شما شد ۳- اسْتَنْصَرُوكُمْ: از شما یاری خواستند

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

قَطَعَ: انْقَطَعَ:

بَعَثَ: فرستاد انْبَعَثَ:

نَشَرَ: منتشر کرد اِنْتَشَرَ:

مَلَأَ: اِمْتَلَأَ:

فَتَحَ: تَفَتَّحَ:

عَلَّمَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَتَعَلَّمَ.

جَمَعَتْ زُمَلَانِي لِإِلْصَافِ الصَّبَاحِيِّ، فَاجْتَمَعُوا.

الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید. فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود. گاهی مفعول جلوتر از فاعل می‌آید؛ مانند «كُ» در جمله: «شَاهِدَكَ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.» فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم نام دارد؛ مثال:

رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت.

تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدی گفته می‌شود؛ مثال:

أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.

يَقْطَعُ النَّجَّارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّي.



- ۱- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ.
- ۲- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِالنَّجْمِ كَالدَّرَرِ.
- ۳- اشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدٌ حاسوباً لَهُ.

تَعَدِّي الْفِعْلِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ

برخی فعل‌ها دو مفعول دارند؛ مانند آتی و أعطی: داد، جعل: قرار داد، رزق: روزی داد، لبس: پوشانید، بلغ: رسانید، صیر: گردانید، وجد: یافت، ظن و حسب: گمان کرد؛ سَمَى: نامید؛ وَعَدَ: وعده داد؛ مثال:

﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ طه: ۹۹ و از نزد خودمان به تو ذکری (قرآن) را داده‌ایم.
 صَيَّرْتُ الْحُزْنَ سُورًا. اندوه را شادی گردانیدم.
 وَجَدْنَا الْعِلْمَ نَافِعًا. دانش را سودمند یافتیم.
 ظَنُّوا الْبَيْتَ قَرِيبًا. خانه را نزدیک پنداشتند.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولِينَ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ).

- ۱- أَعْطَيْتُ الْعَامِلَ نُقُودًا أَمْسِ.
- ۲- لَا تَحَسَبْ كَلَامَ الْكَاذِبِ مُهِمًّا.
- ۳- ظَنَّ الْأُسْتَاذُ الطَّالِبَ مُجْتَهِدًا.
- ۴- وَجَدْنَا الصَّبْرَ حَلَالَ الْمَشَاكِلِ.
- ۵- صَيَّرَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْتِرَارٍ خَصْرَةً.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوَازٌ

(فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ^١)

شُرطِيّ إدارةِ الْجَوَازَاتِ	الْمَسَافِرُ الْإِيرَانِيّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُل.
مَرْحَبًا بِكُمْ ^٢ . شَرَفْتُمُونَا ^٣ .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ ^٤ ؟	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ ^٥ .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ ^٦ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا بَطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِسَارِ لِتَفْتِيْشِ ^٧ .	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ ^٨ .



- ١- جَوَاز: گذرنامه ٢- مَرْحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ٣- شَرَفْتُم: مشرف فرمودید ٤- مُرَافِق: همراه
 ٥- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم ٦- بَطَاقَة: کارت، بلیت
 ٧- تَفْتِيْشِ: بازرسی ٨- جَاهِزُونَ: آماده

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ٢- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ يَنْزِلُ عَلى الْجِبالِ فَقط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإيرانيونَ بِالنُّوروزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمسِيَّةِ.
- ٤- تَعيشُ الْأَسماكُ فِي النُّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَها أَنْواعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْأَعْصارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكانٍ إِلى مَكانٍ آخَرَ.

التَّمرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفِراغِ فِعْلاً مُناسِباً وَ عَيِّنِ صِغَتَهُ.

- ١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِذَنبِكَ﴾ الْغافِر: ٥٥ اِغْفِرْ اسْتَغْفِرْ
- ٢- سَوْفَ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ ثَلَاثِ سَنواتِ. نَخْرُجُ نَتَخَرَّجُ
- ٣- إِلَهِى قَدْ رَجائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجائِي. قَطَعَ انْقَطَعَ
- ٤- كانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجوعِ إِلى الْبَيْتِ. يَنْتَظِرُ يَنْظُرُ
- ٥- أَنَا وَ رَميلِي رَسائِلَ عَبْرٍ^١ الْإِنترنتِ. اسْتَلَمْنَا سَلِمْنَا

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ.

۱- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّ اللَّهُ﴾ آل عمران: ۱۳۵

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ يونس: ۲۰

۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمُرَّة: ۱۰

۴- النَّاسُ نِيَامٌ^۱؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَالْبَهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- انْتَبَهَوْا: بیدار شدند (بیدار شوند) ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین (مفرد: بُقْعَة)

۴- بَهَائِم: چارپایان

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نُزُولَ

/ / / /

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

.....

﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾

.....

﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

.....

﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾

.....

﴿وَلَا تَيْأَسُوا﴾

.....

﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

.....

﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ﴾

.....

﴿اسْتَخْرَجَهَا﴾

.....

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾

.....

﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾

.....

﴿نَجَعَلُهُمْ أَتَمَّةً﴾

.....

﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾

.....

﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾

.....

﴿وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ﴾

.....

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا﴾

.....

﴿كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

.....

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَن قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرِنْتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ
تَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيِّ.



١- مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ الْآبِيَاءُ: ٩٢
بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا بپرستید.

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^١ فَصَّلَتْ: ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾^٢ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَانَ: ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةَ: ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ
أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِنَافِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْمِ: ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتِ: ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرْنَا الْقُرْآنَ بِالْوَحْدَةِ.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ۱۰۳

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسٌ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ. وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

قَائِدٍ : رهبر «جمع: قَادَةٌ»
قَائِمٍ : استوار، ایستاده
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان
عَمِيلٍ : مزدور «جمع: عُمَّالٌ»
لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»
مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر خدا
يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود
يَجُوزُ : جایز است
يَحْتَرِمُ: گرامی می دارد
يَسْتَوِي: برابر می شود
يُؤَكِّدُ : تأکید می کند

حُرِّيَّةٌ : آزادی
حَمِيمٍ : گرم و صمیمی
خِلَافٍ : اختلاف
حُمُسٍ : یک پنجم
دَعَا : فرا خواند، دعا کرد
«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»
ذَكَرَ : مرد، نر
سَبَّ : دشنام داد
سُكَّانٍ : ساکنان
سَلْمِيٍّ : مُسَالَمَتِ آمِيز
«سَلْمٍ: صلح»
سَوَاءٍ : یکسان
فَرِحَ : شاد
فَرَّقَ : پراکنده ساخت

أَتَقَى : پرهیزگارترین
إِحْتِفَازٍ : نگاه داشتن
أَشْرَكَ : شریک قرار داد
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
أَكْرَمَ : گرامی ترین
أُنْثَى : زن، ماده
أَلَا : که نه ... أَلَا نَعْبُدُ : که نه پرستیم
أَيُّ إِسَاءَةٍ: هرگونه بدی
تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختن
لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید
تَعَايَشَ : همزیستی داشت
حَبَلٍ : طناب «جمع: حِبَالٌ»



- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.



إِعْلَمُوا

الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (۲)

در درس گذشته با چهار باب از باب‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.
با چهار باب دیگر ثلاثی مزید (تفاعُل، تفعیل، مُفاعَلَة و إفعال) آشنا شوید.

الْمَصْدَر	الْأَمْر	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
تَفَاعُل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَل
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّل
مُفَاعَلَة	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِل
إِفْعَال	أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	أَفْعَل

أَبَاب	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
تَفَاعُلٌ	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابَهُ: همانند شو	تَشَابُهُ: همانند شدن
تَفْعِيلٌ	فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می کند	فَرَّحْ: شاد کن	تَفْرِيحٌ: شاد کردن
مُفَاعَلَةٌ	جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالَسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن
إِفْعَالٌ	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می آورد	أَخْرَجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاجٌ: بیرون آوردن

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجم الأفعال الثلاثية المزيدة، و اكتب بابها.

باب

يَتَعَامَلُ:

تَعَامَلَ:

مضارع

ماضي

تَعَامَلُ: داد و ستد کردن

تَعَامَلَ:

مصدر

امر

يُعَلِّمُ:

عَلَّمَ:

مضارع

ماضي

تَعَلِيمٌ: یاد دادن

عَلَّمَ:

مصدر

امر

يُكَاتِبُ:

كَاتَبَ:

مضارع

ماضي

مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن

كَاتَبَ:

مصدر

امر

يُجَلِّسُ:

أَجْلَسَ:

مضارع

ماضي

إِجْلَاسٌ: نشاندن

أَجْلَسَ:

مصدر

امر

در درس پیش دانستیم که معنای فعل‌های هم‌ریشهٔ ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. معنای مشهور دو باب افعال و تفعیل تبدیل معنای فعل از لازم به متعدی است؛ مثال:

نَزَلَ: پایین آمد نَزَلَ: پایین آورد وَصَلَ: رسید وَصَلَ: رسانید (باب تفعیل)

خَرَجَ: بیرون آمد أَخْرَجَ: بیرون آورد جَلَسَ: نشست أَجْلَسَ: نشانید (باب افعال)

نَزَلَ حَامِدٌ مِنْ فَوْقِ الْفَرَسِ؛ وَلَكِنْ خَافَ مَاجِدٌ وَ مَا نَزَلَ؛ فَأَنْزَلَهُ وَالِدُهُ.

حامد از روی اسب پیاده شد؛ ولی ماجد ترسید و پیاده نشد؛ و پدرش او را پیاده کرد.

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهند.

﴿... وَ قَالَتِ اِخْرُجْ عَلَيْنَ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ...﴾ یوسف: ۳۱

گفت: بر آنان درآی و وقتیکه [زنان] او را دیدند، وی را بزرگ یافتند و [از هیجان] دستانشان را سخت بریدند.

أُورِقَ الشَّجَرُ. درخت دارای برگ شد.

طَوَّفَ صَدِيقِي. دوستم بسیار طواف کرد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:

فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ: فَرَعَ:

دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ: دَخَلَ:

معنای مشهور دو باب مُفَاعَلَةٌ و تَفَاعُلٌ مشارکت است؛ مثال:

ضَارَبَ فُؤَادَ هِشَامًا. فُؤَادٌ بِهَشَامٍ زَدَ وَ خُورِدَ كَرْدَ.

تَضَارَبَ فُؤَادٌ وَ هِشَامٌ: فُؤَادٌ وَ هِشَامٌ يَكْدِيْغَرَّ رَا زَدَنَدَ.

جَلَسُوا: نشستند	جَالَسُوا: همنشینی کردند	(باب مُفَاعَلَة)
كَتَبُوا: نوشتند	كَاتَبُوا: نامه‌نگاری کردند	
دَفَعُوا: هُل دادند	تَدَفَعُوا: همدیگر را هُل دادند	(باب تَفَاعُل)
هَجَمُوا: حمله کردند	تَهَاجَمُوا: به یکدیگر حمله کردند	

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهد:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ﴾ الْمُنَافِقُونَ: ۴

آنان همان دشمنند؛ پس از آنها حذر کن؛ خدا آنها را **بکشد!**

تَجَاهَلُوا: خود را به نادانی زدند.



اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

ضَرَبُوا:	ضَارَبُوا:
عَاشُوا:	تَعَايَشُوا:
تَصَادَمُوا:	تَفَاخَرُوا:
أَجَلَسَ:	أَنْزَلَ:
بَعَّدَ:	قَرَّبَ:
نَصَرُوا:	نَاصَرُوا:
ضَرَبُوا:	تَضَارَبُوا:
كَاتَبُوا:	جَادَلُوا:
أَوْصَلَ:	أَرْكَبَ:
نَقَّصَ:	فَرَّحَ:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ
(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

شُرْطِي الْجَمَارِكِ	الزَّائِرَةُ
إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا.	عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟
تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ.	لَا بَأْسَ.
عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	لِأَسْرَتِي.
إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ ^٣ .	تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ.
مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ؟	فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَةُ وَالْمَلَابِيسُ ...
مَا هَذَا الْكِتَابُ؟	لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ ^٤ .
مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟	حُبُوبٌ مُهَدَّنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.
هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.	وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.
لَا بَأْسَ.	شُكْرًا.
إِجْمَعِيهَا وَادْهَبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- صَالَةٌ: سالن ٢- جَمَارِكِ: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذِكْرِيَّاتِ: خاطرات

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- رَيْسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْئُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- ٢- تَعَرَّفُ الْبَعْضُ عَلَى الْبَعْضِ الْآخَرِ.
- ٣- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- ٤- جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

سَوَاءٌ / الشَّعْبُ / يَجُوزُ / قَائِمَةٌ / عِنْدِي / مِنْ دُونَ

١- جَوَّالٌ تَفَرَّغَ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.

٢- زُمَلَائِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ

٣- لَا يَقْبَلُ الْإِيرَانِيَّ أَيَّ ضَعَطِ.

٤- لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلَ؟

٢- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَام» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟



٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَصَيِّغْتَهَا، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ.

١- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٢

٢- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٧

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِرٍ: ٥٥

٤- ﴿وَإِلَّا حَقٌّ أَنْزَلْنَاهُ وَإِلَّا حَقٌّ نَزَّلَ﴾ الْإِسْرَاءُ: ١٠٥

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ أَفْعَالَ هَذَا الْجَدْوَلِ وَ مَصَادِرَهَا.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ
أَنْتَجَ:	يُنْتَجُ:	إِنْتِاج:	أَنْتِجْ:
شَجَّعَ:	يُشَجِّعُ:	تَشْجِيع:	شَجِّعْ:
سَاعَدَ:	يُسَاعِدُ:	مُسَاعَدَة:	سَاعِدْ:
اسْتَلَمَ:	يَسْتَلِمُ:	اسْتِلَام:	اسْتَلِمْ:
اسْتَخْدَمَ:	يَسْتَخْدِمُ:	اسْتِخْدَام:	اسْتَخْدِمْ:
انْتَفَعَ:	يَنْتَفِعُ:	انْتِفَاع:	انْتَفِعْ:
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمُ:	تَعَلُّم:	تَعَلَّمْ:
انْكَسَرَ:	يَنْكَسِرُ:	انْكَسَار:	انْكَسِرْ:



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْعَنْكَبُوت: ٢٠
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ١١

﴿ الْعَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحَوَّلَ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَّاصُونَ التَّقَاطُ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

﴿ إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمْ.

﴿ إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَيْرِزَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿ إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا،

تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا

عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي
زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



دَنْبٌ: دُمُّ «جمع: أذنان»	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	إِبْتَعَدَ: دور شد
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت»	نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرایی	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	إِتِّجَاهٌ: جهت
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ظَلَامٌ: تاریکی	بَوْمٌ، بَوْمَةٌ: جغد	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت	«أَنْ تَرَى: که ببیند»
قِطٌّ: گربه	تَحْتَوِي: در بر دارد	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
لَعِقٌ: لیسید	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
مُضِيٌّ: نورانی	تَنْشُرٌ: پخش می کند	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُطَهِّرٌ: پاک کننده	جُرْحٌ: زخم	أَعْشَابٌ طِبِّيَّةٌ: گیاهان دارویی
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حَرَكَ: حرکت داد	«مفرد: عَشْبٌ طِبِّيٌّ»
مَلَكٌ: مالک شد، دارا شد، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ: تبدیل کرد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
يَسْتَطِيعُ: می تواند	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	إِلْتِمَامٌ: بهبود یافت
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید	دَلٌّ: راهنمایی کرد	«حَتَّى يَلْتَمِمْ: تا بهبود یابد»
يُنْبِعُثُ: فرستاده می شود	دَوْنٌ أَنْ: بی آنکه	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٍ: عکس گرفتن
	«دَوْنٌ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت	إِمْتِلَاكٌ: دارا بودن، مالک بودن
	بلهد»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّثُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ.
- ۳- تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيَّةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبَوْمَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» جمله فعلیه گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
الگوی جمله فعلیه این است:

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.

فعل فاعل گاهی مفعول

«الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.

مبتدا خبر

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ.» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی است.

مبتدا، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری داده می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارش می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ^۱.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْر: ۳۵ خدا برای مردم مثلها می زند.

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَّةً. أمير المؤمنين عليّ ؑ تباها کردن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورٌ^۲ الْأَحْرَارِ^۳ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.

سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدُ أَشْجَارَ التَّفَّاحِ.

کشاورز کوشا درختان سیب می کارد.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- أَلْحَسَدُ يَا كُلُّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين عليّ ؑ

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...

۲- صُدُور: سینه ها ۳- أَحْرَار: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوارُ مَعَ سائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

السَّائِحُ	سائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أنا في خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كيلومتراً. عَجيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟
لِزِيَارَةِ مَرَقِدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!	لأنَّهُ لا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.
في الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لا؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.	أَحْسَنْتُ! ^١ وَ هَلْ لَكَ مَعْلوماتٌ عَن طاقِ كِسْرَى؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^٢ شاعِرانَ كَبيرانَ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِما إِيوانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنَ الْبُحْتَرِيِّ مِنَ أَكْبَرِ شُعراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإيرانيُّ.	ماشاءَ اللَّهِ! بارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ^٣ مَعْلوماتُكَ كَثِيرَةٌ!



١- أَحْسَنْتُ: آفرین
٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است
٣- بارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.
- ٢- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ.
- ٣- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.
- ٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبُرِّ وَ الْمَاءِ.
- ٥- عَدَمٌ وَجُودِ الصُّوِّ.
- ٦- نَشْرُ التُّورِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

سِلْمٌ حَرْبٌ	إِسْتِطَاعٌ قَدِرٌ
إِحْسَانٌ إِسَاءَةٌ	إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ
ظَلَامٌ ضِيَاءٌ	بَنَى صَنَعَ
تَفَرَّقَ تَجَمَّعَ	أَغْلَقَ فَتَحَ
عَالِمٌ جَاهِلٌ	غَيْمٌ سَحَابٌ
قَرَبَ بَعَدَ	وَاقِفٌ جَالِسٌ
مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءٌ	مَسْرُورٌ حَزِينٌ
جَاهِزٌ حَاضِرٌ	غُصَّةٌ حُزْنٌ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اكَتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الْحِرْبَاءُ / الْبَقَرَةُ



١- تُعْطِي الْحَلِيبَ. ٢- يُرْسَلُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ. ٣- ذَنْبٌ جَمِيلٌ.



٤- ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ. ٥- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ ٦- طَائِرٌ جَمِيلٌ.

١- الْأَفَاعِلُ: ٢- الْمَفْعُولُ: ٣- الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

٤- الْأَصْفَةُ: ٥- الْمُبْتَدَأُ: ٦- الْخَبَرَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْفِعْلَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ^١ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦

٢- ﴿لَا أَمَلِيكَ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا^٢ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨

٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا^٣ وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يَس: ٧٨

٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ٤٩

٥- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ^٤﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

١- سَكِينَةٌ: آرامش ٢- ضَرَّ: زيان ٣- يُسْر: آسانی

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ .

١- التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمِّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَلْعَلْمُ صَيِّدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- نَدَم: پشیمانی ٢- حُمُق: نادانی ٣- دَم: نکوهش ٤- قَيْد: بند

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرَجِّمهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



زَّرِينُ كَلَا فِي مُحَافِظَةِ مازندران



الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾ الزُّم: ٤٢

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ

إِنَّ إِيرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْدِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ. شَهِدَتْ إِيرَانَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاءِ.

قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مُدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْدِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

مِنَ الْأَثَارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيرَانَ: مَرَقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرَقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدٍ، وَ مَرَقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِينَةِ قُمْ وَآثَارُ بَرْسُولَيْسِ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسِ، وَ «طَاقِ بُسْتَانَ» وَ «كَتَيْبَةِ بِيَسْتُونَ» فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ»



في حُرْمِ آباء، وَ قَلْعَهُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيلَامِ وَ «حَمَامِ كَنْجَعَلِي خَان» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتِاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَادِ، وَ سَلَالَاتُ شَوْشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُوزِسْتَانِ، وَ مَرَقْدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانَ، وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو الدُّوَلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ، أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينَ (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلِبَطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.

لَابَدً مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ، نَذَكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا: يَزْدُ وَ حَلَوِيَّاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، وَ تَبْرِيزُ وَ سُوقُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوقِ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ.

وَ بَحِيرَةُ زَرِيبارِ فِي مَرِيوَانَ، وَ قَبَّةُ سُلْطَانِيَّةِ فِي زَنْجَانَ، وَ مَتْحَفُ الثَّرَاثِ الرَّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلَافُ الْمَنَاطِقِ الْآخَرَى. فَتَنَوَّعُ مَعَالِمِ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِيِّ فِيهَا يُسَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَةِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ.



قَضَاءُ الْعُطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات	الْخَلَابِيَّةُ : آثار جَدَابِ ایران»	أَثَرِيّ : تاریخی
قُطْن : پنبه	سَجَلٌ : ثبت کرد	إِحْصَاءُ : شمارش
كَهْفٌ : غار «جمع: كهوف»	سِيَاحَةٌ : جهانگردی، گردشگری	أَدْوِيَّةٌ : داروها
لَابُدٌّ مِنْ : ناگزیر	شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	أَطْوَلُ : بلندترین
لَفَافَةٌ : باند زخم	صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری	بُحَيْرَةٌ : دریاچه
مِحْرَارٌ : دماسنج	صَيْدَلِيّ : داروفروش	بَرِيدٌ : پست «بطاقة بَرِيدِيَّة»
مَعَالِمٌ : آثار	صَيْدَلِيَّةٌ : داروخانه	كَارْتِ پَسْتَال»
مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه	رَائِعٌ : جالب	بَلِيٌّ : آری
مَنَاطِقُ الْجَذَبِ السِّيَاحِيّ : مناطق	رِيْفِيّ : روستایی	تُرَاثٌ : میراث
دارای جاذبه جهانگردی	شَهْدٌ : شاهد بود	ثَقَافِيَّةٌ : فرهنگی
مِينَاءُ : بندر	عُطْلَةٌ : تعطیلی	جَذَبٌ : جذب کرد
نَفْطٌ : نفت	عِمَارَةٌ : ساختمان	جِلْدٌ : پوست
وَقَعٌ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد	فُسْتُقٌ : پسته	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
(مضارع : يَقَعُ)	قَائِمَةٌ : لیست	حَلَوِيَّاتٌ : شیرینیجات
يَدْوِيَّةٌ : دستی	قُبَّةٌ : گنبد	خَلَابٌ : جَدَابِ «مَعَالِمِ ایران»



إِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَن جَوَابِ قَاصِرٍ لِهَذِهِ الأَسْئَلَةِ.

- ۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟
- ۲- مِمَّ^۱ تَسْتَطِيعُ إِيرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَيَّ ثَرَوَةٌ بَعْدَ النُّفْطِ؟
- ۳- أَذْكَرُ عِمَارَةً مِنْ الْعِمَارَاتِ الْأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ.
- ۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟
- ۵- أَيْنَ تَقَعُ^۲ قَلْعَةُ الْوَالِي؟

۱- مِمَّ = مِنْ + مَا: از چه ۲- تَقَعُ: واقع است

اعلموا

« الْأِعْرَابُ وَ الْبِنَاءُ »

إعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع هستند: مُعْرَب و مَبْنِي

حرکت حرف آخر بیشتر اسم‌ها مانند «اللَّهِ» با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند؛

به این کلمات «مُعْرَب» گفته می‌شود؛ مانند «اللَّهِ» در جمله‌های زیر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ الْأَحْزَاب: ۵۱

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبْنِي»

نامیده می‌شوند؛ مانند «هَذِهِ» در مثال‌های زیر:

﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ الْبَقَرَة: ۳۵

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ﴾ الْأَنْبِيَاء: ۵۲

﴿وَكَتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾ الْأَعْرَاف: ۱۵۶

« أَنْوَاعُ الْبِنَاءِ »

کلمات مبنی را بر اساس حرکت حرف آخرشان یا سومین حرف اصلی فعل (لام الفعل)

چنین می‌نامیم:

مبنی بر فَتْح، مانند: هُوَ، ذَلِكَ، الَّذِينَ، كَيْفَ، جَلَسَ، ذَهَبْتُ، إِنَّ و ...

مبنی بر ضَمّ، مانند: نَحْنُ، خَرَجُوا، مُنذُ و ...

مبنی بر كَسْر، مانند: أَنْتِ، هُوَ، هَذِهِ، أَمْسِ و ...

مبنی بر سُكُون، مانند: أَنْتُمْ، مِنْ، فِي، عَلَيَّ، هُمَا، مَا، إِحْفَظَنَّ، يَدْهَبَنَّ و ...

در کلمه‌ای مانند «يَذْهَبُ» بر وزن «يَفْعَلُ» به ترتیب به «ذ» فاء الفعل، «ه» عين الفعل

و «ب» لام الفعل گفته می‌شود. يَ ذْ هَبْ
يَ فْ عُلْ

کلمات معرب و مبنی عبارت اند از:

ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام «به جز آئی»	مبنی	اسم
بیشتر اسم‌ها (جز اسم‌های مبنی)	معرب	
ماضی و امر مخاطب	مبنی	فعل
مضارع (جز دو صیغه جمع مؤنث یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)	معرب	
همه حروف مبنی هستند.	مبنی	حرف

چند نکته

- کلمات مبنی که به الف (ا، ی) و نیز به یاء (ی) ختم می‌شوند، مبنی بر سکون هستند؛ مانند لا، أَنْتُمْ، هُمَا، عَلَيَّ، إِلَيَّ، مَتَى، فِي، الَّذِي، الَّتِي
- برای مشخص کردن علامت بِناء فعل ماضی به آخرین حرف اصلی آن توجه می‌کنیم؛ مثلاً **ذَهَبُوا** مبنی بر ضم، **ذَهَبَا** مبنی بر فتح و **ذَهَبْتَ** مبنی بر سکون است.
- فعل‌های امری مانند «إِسْمَعَا، إِسْمَعُوا وِ اسْمَعِي» را مبنی بر حذف نون می‌نامیم.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ وَالْمَبْنِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرْ نَوْعَ الْبِنَاءِ.

دَفَعَ:	يَتْرُكُ:
إَصْبِرْ:	لا تَلْعَبْ:
سَوْفَ:	الَّذِينَ:
أَيْنَ:	تِلْكَ:
تَقَاعُدْ:	النُّصُوصُ:
اقْبَلُوا:	حُسَيْنٌ:
تَنْجَحَنَّ:	تَكْتُمُ:

سه حالت اعراب اسم عبارت است از: رَفَع، نَصَب و جَرَّ

۱. حرکت متناسب با واو کشیده مثل **ذَهَبُوا** ضمه و متناسب با الف کشیده مثل **ذَهَبَا** نیز فتحه است. (و)، (ا)

إعراب رفع و علامت آن (ُ ، ٌ) ، َ ، ِ
مانند كَاتِبٌ كَاتِبٌ كَاتِبٌ وَنَ در جمع مذکر، اِنِ در مثنی) است؛
الْكَاتِبُونَ الْكَاتِبَانِ

إعراب نصب و علامت آن (ِ ، ٍ) ، ِ ، ٍ
مانند كَاتِبًا الْكَاتِبِينَ كَاتِبًا الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛
الْكَاتِبِينَ الْكَاتِبِينَ

إعراب جرّ و علامت آن (ِ ، ٍ) ، ِ ، ٍ
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبِ الْكَاتِبِينَ الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛
الْكَاتِبِينَ الْكَاتِبِينَ

اسم دارای إعراب رفع را «مرفوع»، دارای إعراب نصب را «منصوب» و دارای إعراب جر را «مجرور» می‌نامند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنُ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَالْمَنْصُوبَةِ وَالْمَجْرُورَةِ.

قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجِدَّ قَصِيدَةً رَائِعَةً. لَا تَكْتُبُ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با إعراب این نقش‌ها آشنا شوید. فاعل، مبتدا و خبر مرفوع هستند و مفعول منصوب است. (البته هنگامی که مُعْرَب باشند).

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قَالَوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ ﴿الْأَحْزَابُ: ٢٢﴾

فاعل و مرفوع به ضمّه

مفعول و منصوب به فتحه

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خبر و مرفوع به ضمّه

مبتدا و مرفوع به ضمّه

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- اللَّوْنُ الْبَنَفْسَجِيُّ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ مُهْدِيُّ الْأَعْيَابِ.

٢- مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفُ أَمَامِ الطُّلَابِ الْفَائِزِينَ.

٣- لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.

٤- الْحَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالْسِيَوْمِ.

٥- أَغْلَقَ الْعُمَالُ بَابَ الْمَصْنَعِ أَمْسِ.

نکته: در إعراب «هذه» در جمله‌ای مانند «هذه شجرة رمان» چنین می‌گوییم: هذه مبتدا

و مبنی است و وقتی فعلی (خواه معرب خواه مبنی) دارای نقشی مانند خبر می‌شود،

هیچ تغییری نمی‌کند و در ذکر اعراب آن فقط نقش آن ذکر می‌شود؛ مثال:

هُنَّ ذَهَبٌ. = هُنَّ: مبتدا و مبنی؛ ذَهَبٌ: خبر و مبنی

اکنون شما بگوئید اعراب کلمات رنگی چیست؟ **ذَلِكَ** زَمِيلُكَ. **أَعْرِفُهُ** جَيِّدًا.

« إِعْرَابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ »

با صفت و مضاف الیه در پایه نهم آشنا شدید.

صفت در اعراب، تابع (پیرو) موصوفِ خودش است؛ یعنی خودش اعراب مستقل ندارد؛

مثال:

هَذَا رَجُلٌ كَرِيمٌ. رَأَيْتُ رَجُلًا كَرِيمًا. سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ كَرِيمٍ.

إِعْرَابُ مِضَافِ إِلَيْهِ جَرَّ اسْت.

مِضَافٌ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ اسْت؛ یعنی دارای یکی از علامت‌های **ـِ**، **ـِ**، **ـِ** یا **ـِ** اسْت.

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول میتوانند بعد از خودشان **صفت** یا **مِضَاف إِلَيْهِ** داشته باشند؛

مثال:

الْمُبْتَدَأُ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمَّهُ صِفَتٌ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمَّهُ خَبْرٌ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمَّهُ مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرُهُ

الْمُبْتَدَأُ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمَّهُ صِفَتٌ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمَّهُ خَبْرٌ وَالْمَرْفُوعُ بِهِ ضَمَّهُ مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرُهُ

صُورَةُ الْأَحْمَرِ قُرْبُ الْأَسْوَدِ

مبتدا مرفوع به ضمه مضاف الیه مجرور به کسره مضاف الیه مجرور به کسره خبر مرفوع به ضمه مضاف الیه و مجرور به کسره

فَحَصَّ الطَّبَّيْبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ

فاعل و مرفوع به ضمه مفعول و منصوب به فتحه مضاف الیه و مجرور به کسره صفت و مجرور به تبعیت از موصوف

وَعَدُ الْمُؤْمِنِينَ صِدْقٌ

مبتدا و مرفوع به ضمه مضاف الیه و مجرور به ي خبر و مرفوع به ضمه

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيَّنِ الصِّفَةَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.

٤- الطُّلَّابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.

٥- الشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز

(فِي الصِّيدَلِيَّةِ ١)

الصِّيدَلِيُّ ٢	أَلْحَاجُّ
أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَارٌ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدَّئَةٌ، كَبْسُولُ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ ٥ طَبْيٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ٦ ... لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ.	عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ ٢ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.
لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟	لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟
رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ.	يَا حَضْرَةَ الصِّيدَلِيِّ.
الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.	أَشْتَرِيهَا لِرِزْمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.



- ١- صِيدَلِيَّة: داروخانه ٢- صِيدَلِي: داروخانه‌دار ٣- أَدْوِيَّة: داروها «مفرد: دواء»
٤- مِحْرَار: دماسنج ٥- قُطْن: پنبه ٦- جِلْد: پوست

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- آلَةٌ لِإِطْلَاعٍ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ.

٢- يَوْمُ الْإِسْتِرَاحَةِ لِلْمَوْظَفِينَ وَالْعَمَّالِ وَالطُّلَّابِ.

٣- مِنتَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.

٤- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَائِلِ وَ اسْتِلَامِهَا.

٥- نَبَاتٌ يُعْطَى ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ.

٦- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

لَفَافَةٌ / قُبَّةٌ / جِلْدِيٌّ / رَائِعَةٌ / السِّيَاحِيُّ / الرِّيفِ / الْحَلَوِيَّاتُ

١- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى.

٢- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي.

٣- جَلَسْنَا تَحْتَ شَاهِ شِرَاقِ  فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ.

٤- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذِبِ فِي إِيرَانَ.

٥- أَلْعَيْشُ فِي جَمِيلٌ جَدًّا.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- رَأَيْنَا مِنْ أَمْرِيكَا الْوُسْطَى فِي الْمُتَحَفِ. سَائِحَانِ سَائِحِينَ
- ٢- سَاعَدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ. الْمُمَرِّضَاتَانِ الْمُمَرِّضَتَيْنِ
- ٣- حُزِنُ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنِينَ
- ٤- وَقَفَا فِي بَدَايَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى. الشَّرْطِيَّانِ الشَّرْطِيَّيْنِ
- ٥- حَاضِرُونَ فِي مِهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. الْمُعَلِّمُونَ الْمُعَلِّمِينَ
- ٦- نَزَلَ مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْحَرْبِيَّةِ. الطَّيَّارُونَ الطَّيَّارِينَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

- ١- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ٦٠.....
- ٢- الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ.....
- ٣- الْخَبَرُ السَّيِّئُ يَنْتَشِرُ بِسُرْعَةٍ.....
- ٤- لَا تَنْدَمْ عَلَى فِعْلِ الْخَيْرِ.....
- ٥- الْأَصْبَرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.....
- ٦- الْحَاجَةُ أُمَّ الْإِخْتِرَاعِ.....

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ المُعْرَبَةَ.

- ١- يَجْذِبَنَّ تَحْضُنَنَّ تُحَوِّلَنَّ إِشْهَدَنَّ
- ٢- هَرَبْتَنَ نَقَصَنَ نَفَعْنَا تَقَرَّبُ
- ٣- هِيَ أَنْتِ كَمَا صَحِيفَةٌ
- ٤- بَرِيدٌ أَوْلِيكَ تِلْكَ هَذِهِ
- ٥- هَلْ فُسْتُقٌ أَيْنَ مَتَى
- ٦- عَلَى جُرْحٍ ثُمَّ مِنْ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الأَيَّتَيْنِ وَ الأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ إعرَابَ الكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ.

١- ﴿جَعَلَ اللهُ الكَعْبَةَ البَيْتَ الحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ المائدة: ٩٧

٢- ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ الأفتح: ٣٩

٣- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٤- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانٍ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

٥- جَمَالُ العِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ العَمَلُ بِهِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام



الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَة: ۲۰۷
وازمیان مردم کسی هست که جانش را برای طلبِ خشنودیِ خدا می‌فروشد.

خَافَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ مِنْ اِنْتِشَارِ دِينِ الْإِسْلَامِ، فَاجْتَمَعَ رُؤَسَاؤُهُمْ لِلْمَشُورَةِ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ فَتَحَالَفُوا عَلَى قَتْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَرَّرُوا أَنْ يَخْتَارُوا مِنْ كُلِّ عَشِيرَةٍ رَجُلًا لِيَهْجُمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلًا حَتَّى يَشْتَرِكُوا جَمِيعًا فِي قَتْلِهِ، لِأَنَّهُ إِذَا قُتِلَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ يُطْعَمُ الطَّرِيقُ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ لِمُعَاقَبَةِ الْقَاتِلِ، فَيُضْطَرُّوا بِقَبُولِ دِيَّتِهِ وَ لَا يُمَكِّنُ الْإِنْتِقَامُ مِنْ عَدَّةِ قِبَائِلٍ. وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعْلَمَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ بِالْمُؤَامَرَةِ.

فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ عَلَيْهِ: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ

يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [الأنفال: ٣٠]

لَمَّا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُسْلِمُونَ بِذَلِكَ، عَزَمُوا عَلَى الْهَجْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ. فَاخْتَارَ

النَّبِيُّ ﷺ ابْنَ عَمِّهِ الشَّابَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقُومَ بِعَمَلَيْنِ هَامَيْنِ يَحْتَاجَانِ إِلَى

حُسْنِ التَّدْبِيرِ وَ التَّضْحِيَةِ.

أَوَّلًا، بِأَنْ يَبْقَى فِي مَكَّةَ لِإِدَاءِ الْأَمَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ الرَّسُولِ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهَا.

ثَانِيًا، أَنْ يُفَكَّرَ فِي طَرِيقَةٍ حَتَّى لَا يَشْعُرَ الْكُفَّارُ بِخُرُوجِ الرَّسُولِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ.

فَنَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرَاشِ الرَّسُولِ ﷺ وَ اسْتَغْشَى بِبُرْدِهِ وَ اسْتَطَاعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ

يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لَيْلًا دُونَ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الْكُفَّارُ وَ هُوَ يُرَدِّدُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا

يُبْصِرُونَ ﴾ يس: ٩

وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، جَرَدَ الْكُفَّارُ السُّيُوفَ وَ هَجَمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَصَدُوا

قَتْلَهُ فِي فِرَاشِهِ، فَجَاءَهُ قَامَ عَلِيُّ ﷺ أَمَامَهُمْ وَ هُوَ يَكْشِفُ عَنْ نَفْسِهِ بُرْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

الْأَخْضَرَ، وَ يَقُولُ لَهُمْ بِشَجَاعَةٍ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟

فَحِينَئِذٍ عَرَفَ الْكُفَّارُ أَنَّ الَّذِي كَانَ فِي الْفِرَاشِ هُوَ عَلِيُّ ﷺ.

أَمَّا الرَّسُولُ ﷺ فَقَدْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ لِيُوَاصِلَ آدَاءَ رِسَالَتِهِ حَتَّى يَنْتَصِرَ الْحَقُّ.

﴿ وَ مِنَ التَّاسِ مِنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ﴾ الْبَقَرَة: ٢٠٧

ابْتِغَاءَ : خواستن

أَبْصَرَ : دید، نگاه کرد

أَثَبَتْ : بر جای بداشت (در درس

به معنای دربند کشید)

إِخْتَارَ : برگزید

اسْتَعْسَى بِبُرْدِهِ : جامه اش را بر

سر کشید

أَضْطَرَّ : ناگزیر شد

أَعْلَمَ : آگاه ساخت

أَعْشَى : پوشاند

إِنْتَصَرَ : پیروز شد

تَحَالَفَ : هم‌پیمان شد

تَضْحِيَّةَ : فداکاری، قربانی کردن

جَرَدَ السُّيُوفَ : شمشیر را برکشید

رَدَّدَ : تکرار کرد

شَرَى : فروخت، خرید

عَمَّ : عمو «ابنُ عَمِّ: پسر عمو»

فَكَرَّرَ : فکر کرد

قَرَّرَ : قرار گذاشت

مَرَضَاةَ (مَرْضَاتِ): خشنودی

مُعَاقَبَةٌ : پیگرد

مُؤَامَرَةٌ : توطئه

مَكَرَ : نیرنگ زد، چاره اندیشید

وَ هُوَ يُرَدِّدُ : درحالی که تکرار

می‌کرد

وَ هُوَ يَكْشِفُ : در حالی که آشکار

می‌کرد (بر می‌داشت)

هَامَ : مهم

يُغْلِقُ : بسته می‌شود

x

✓

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

۱- الْمُعَاقِبَةُ مُسَاعَدَةُ الْفُقَرَاءِ.

۲- الْعَمُّ أَخُو الْأُمِّ وَ الْعَمَّةُ أُخْتُ الْأُمِّ.

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ فَعَلَيْهِ الْمُحَاوَلَةُ.

۴- لِفِعْلِ «شَرَى» مَعْنَيَانِ مُخْتَلِفَانِ: اشْتَرَى وَ بَاعَ.

اعلموا

الفعل المجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زده شد می‌زند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «هاشم در را گشود.» می‌دانیم فاعل هاشم است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَغْسَلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می شود
ضَرَبَ: زد	ضَرَبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يَضْرِبُ: زده می شود
عَرَفَ: شناساند	عَرَفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می شناساند	يُعْرِفُ: شناسانده می شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أَنْزَلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می کند	يُنْزِلُ: نازل می شود
اسْتَعْدَمَ: به کار گرفت	اسْتَعْدَمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَعْدِمُ: به کار می گیرد	يَسْتَعْدِمُ: به کار گرفته می شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا بیابید.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ الشَّرِيفَةِ، ثُمَّ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ، وَ اذْكُرْ صِيغَتَهَا.

۱- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأعراف: ۲۰۴

و هرگاه قرآن به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید، امید است شما

۲- ﴿وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾ النحل: ۲۰

و کسانی را که جز خدا فرا می خوانند چیزی را حال آنکه خودشان

۳- ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً﴾ مریم: ۶۰

پس آنان به بهشت در می آیند و

۴- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ الغاشية: ۱۷

پس آیا به شتر نمی نگرند که چگونه

۵- ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ البقرة: ۱۸۳

روزه بر شما

۶- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً﴾ النساء: ۲۸

انسان، ناتوان

۱- كَتَبَ: نوشت؛ كَتَبَ عَلَيَّ: واجب کرد

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل، مرفوع است؛ مثال:

﴿... سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ الرَّحُف: ١٩

نایب فاعل و مرفوع

گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَن: ٤١

نایب فاعل و مرفوع

گناهکاران با چهره‌شان (ظاهرشان) شناخته می‌شوند.

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ.

نایب فاعل و مرفوع

در سالن امتحان برای دانش‌آموزان گشوده می‌شود.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اجْمَلِ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

١- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

٢- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾

٣- ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

٤- تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضَادِهَا.

٥- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

٦- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

« أنواعُ الفاعِلِ وَ نَائِبِ الفاعِلِ »

فَاعِلٌ وَ نَائِبِ فَاعِلٍ بِهِ سَهْ صُورَتِ مِیْ آید.	اسم ظاهر	كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمْرِيْنَ.	فُتِلَ جُنْدِيٌّ.
	ضمير بارز	كَتَبْتُ التَّمْرِيْنَ.	فَتَلُوا.
	ضمير مستتر	كَتَبَ التَّمْرِيْنَ.	فُتِلَ فِي الْحَرْبِ.

هرگاه پس از فعل فاعل یا نایب فاعل به صورت یک کلمه جداگانه آمد، «اسم ظاهر» نامیده می‌شود؛ مثال:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ الطَّلَاق : ١٠
 فعل معلوم فاعل

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَة : ١٨٥
 فعل مجهول نایب فاعل

ضمیر بارز، معادل شناسه در زبان فارسی و به فعل‌های ماضی، مضارع، امر و نهی متصل است؛ مثال:

﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ النَّصْر : ٢

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ التَّوْبَة : ١١١

ضمیر مستتر همانگونه که از نامش پیداست، پنهان است. وجود فاعل و نایب فاعل در این نوع نیاز نیست و بدون آنها معنای جمله واضح است؛ مثلاً در حدیث زیر فاعل فعل «يَنْفَعُ» هو مستتر است.

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و در آیه زیر نایب فاعل در فعل مجهول «يُقْتَلُ» هو مستتر است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ﴾ الْبَقَرَة : ١٥٤

در صیغه‌های مفرد مذکر مانند «ذَهَبَ، ذَهَبَتْ» و «يَذْهَبُ، تَذْهَبُ» فاعل به هر دو صورت اسم ظاهر یا ضمیر مستتر می‌تواند بیاید؛ مثال:

نَجَحَ كَاطِمٌْ فِي الْمُسَابَقَةِ؛ إِنَّهُ أَخَذَ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً.

فعل فاعل (اسم ظاهر)

(فاعل آن ضمیر مستتر هو است و به وجود آن نیازی نیست.)

در فعل‌هایی مانند «اِذْهَبْ، تَذْهَبْ (صيغۀ مفرد مذکر مخاطب)، اِذْهَبْ و تَذْهَبْ به فاعل از نوع اسم ظاهر یا ضمیر بارز نیازی نیست؛ مثال:

اِذْهَبْ اِلَى صَفْكَ. / اَتَذْهَبْ وَحَدَاكَ؟ / اِذْهَبْ مَعَ زَمَلَانِي. / تَذْهَبْ بِسُرْعَةٍ.

ضمیر «أَنْتَ» در جمله‌ای مانند «اِذْهَبْ أَنْتَ اِلَى صَفْكَ» فاعل نیست و برای تأکید آمده است. به انواع فاعل در فعل ماضی، مضارع و امر دقت کنید. حروف قرمز، که در فارسی شناسه نامیده می‌شود، ضمیر بارز نام دارند. فاعل در فعل‌های سبز همیشه مستتر و در فعل‌های طلایی گاهی مستتر و گاهی اسم ظاهر است.

ماضی	مضارع	امر
ذَهَبَ (ضمیر مستتر هو)	يَذْهَبُ (ضمیر مستتر هو)	-
ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	-
ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	-
ذَهَبْتَ (ضمیر مستتر هی)	تَذْهَبُ (ضمیر مستتر هی)	-
ذَهَبْتَا	تَذْهَبَانِ	-
ذَهَبْتَنِ	يَذْهَبْنَ	-
ذَهَبْتِ	تَذْهَبُ (ضمیر مستتر أَنْتَ)	اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنْتَ)
ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا
ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي
ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
ذَهَبْتَنِ	تَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ
ذَهَبْتُ	اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنَا)	-
ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ (ضمیر مستتر نَحْنُ)	-



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيَّنْ نَوْعَ الْفَاعِلِ وَ نَائِبِ الْفَاعِلِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ.

١- تَعَوَّضَ قَلْبُهُ فَيْتَامِينَ سِي بِنْتَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

٢- شَعَرَ بِالتَّعَبِ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى النُّورِ الْأَحْمَرِ.

٣- الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ يُعْرِفُ عِنْدَ الصُّعَابِ.

٤- رَأَيْتُ الطَّيَّارَ واقِفًا جَنبَ الطَّائِرَةِ.

٥- شَرَبْنَا حَلِيبًا طازِجًا فِي الْقَرْيَةِ.

٦- الْأَطْفَالُ لَا يُتْرَكُونَ وَحَدَهُم.



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوَازُ (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحُ
ما هُوَ رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
تَفْضُلًا.	مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ ^٣ ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ ^٤ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شَايٍ وَ خُبْزٍ وَ جُبْنَةٍ ^٥ وَ زُبْدَةٍ ^٦ وَ حَلِيبٍ وَ مَرْبَى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^٧ .	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بَادِنَجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



- ١- مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مَسْئُولُ پدیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَام: ساعت کار ٤- مَوَاعِد: وقت‌ها
٥- جُبْنَةٌ: پنیر ٦- زُبْدَةٌ: کره ٧- دَجَاج: مرغ ٨- مَرَق: خورشید

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حَرَكَةٌ سَرِيَّةٌ تُنظَّمُ ضِدَّ شَخْصٍ أَوْ حُكُومَةٍ أَوْ مُنظَّمَةٍ.
- ٢- اِلْتِخَادُ لِلْمُنَاصَرَةِ بَيْنَ الْأَشْخَاصِ أَوْ الدُّوَلِ.
- ٣- سِلَاحٌ لِلْحَرْبِ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ.
- ٤- عِبَاءَةٌ **مُخَطَّطَةٌ**!
- ٥- رَأَى وَ نَظَرَ.

التَّمْرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفُرَاقِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ١- صَدِيقِي صُورَةً خَلَابَةً عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ. يَرَسُمُ يُرَسِمُ
- ٢- رِجَالُ الشُّرْطَةِ الطَّرِيقَ لِمُعَاقَبَةِ السَّارِقِينَ. أَغْلَقَ أُغْلِقَ
- ٣- صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ. سَمِعَ سُمِعَ
- ٤- الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ. يَطْبُخُ يُطْبَخُ
- ٥- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدَ. تَصْنَعُ يَصْنَعُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- أُنَبِّتُ تَبَّتْ تَبَّتْ ١- الْأَمَاضِي مِنَ «يُنْبِتُ» :
 يَتَقَرَّبُ يَتَقَرَّبُ يَتَقَرَّبُ ٢- الْأَمْضَارِعُ مِنَ «قَرَّبَ» :
 تَغْلِيقُ إِغْلَاقُ إِنْغِلَاقُ ٣- الْأَمَصَدَرُ مِنَ «أَغْلَقَ» :
 عَلَّمُوا أَعْلَمُوا إِغْلَمُوا ٤- الْأَمْرُ مِنَ «تُعَلِّمُونَ» :
 لَا تُنْزِلِي لَا تُنْزِلِينَ لَا تُنْزِلِي ٥- أَلْنَهْيُ مِنَ «تُنْزِلِينَ» :
 يُشْرِفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ ٦- أَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- حَرَكْتُمْ حَرَكْتَنَّ حَرَكْتُمَا ١- جَمْعُ مُؤَنَّثٍ مَخَاطَبٍ :
 اِكْشِفُوا اِكْشِفْنَ اِكْشِفَا ٢- جَمْعُ مَذْكَرٍ مَخَاطَبٍ :
 تَحْتَرِمُ تَحْتَرِمِينَ يَحْتَرِمُ ٣- مُفْرَدٌ مَذْكَرٍ مَخَاطَبٍ :
 تُفَكِّرَانِ يُفَكِّرُونَ يُفَكِّرَانِ ٤- مَثْنَى مُؤَنَّثٍ غَايِبٍ :
 تَحَالَفْتُنَّ تَحَالَفُوا تَحَالَفْنَ ٥- جَمْعُ مُؤَنَّثٍ غَايِبٍ :
 أُخْرَجَ أَمَلِكُ اِبْتَعَدَ ٦- مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ:



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ. ﴿نورُ السَّمَاءِ﴾

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا

ذُبَابًا﴾^١ الْحَجَّ: ٧٣

۲- ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾^٢ مَرِيَمَ: ٦٦

۳- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾^٣ الرُّمَر: ١١

۴- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾^٤ الْبَقَرَةَ: ١٨٥

۵- ﴿وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^٥ سَبَأَ: ٥١

۱- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۲- مِتُّ: مُرَدَم ← مَاتَ: مُرَد لَ در لَسَوْفَ برای تأکید است.

۳- مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَنِ آيَةٍ اَوْ حَدِيثٍ اَوْ شِعْرٍ اَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(اَلْاِشْرَارَةُ اِلَى النِّعَمِ اَلْاِلَهِيَّةِ)



﴿ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴾ اَلتَّمَلُّ: ٤٠



الدَّرْسُ الثَّامِنُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعاً عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَاناً مِنَ الْعَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ
إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِداً.

الأبُّ: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيباً، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي تُرَضِعُ
صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَّافِينُ أَنْ تُرَشِّدَنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ
مَكَانٍ غَرِقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدَّلَّافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ
الأسماك.



صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟
الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ، وَ
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟
الْأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْفُرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَكَةِ الْفُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ:
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

طَيُورٌ : پرنندگان «مفرد: طائر»	جَمَاعِيٌّ : گروهی	أَدَى : ایفا کرد، منجر شد
عَرَفَ : معرفی کرد	حَادٌّ : تیز	أَرشَدَ : راهنمایی کرد
عَزَمَ : تصمیم گرفت	دَلْفِينٌ : دلفین‌ها	أَرْضَعَ : شیر داد
عَنَى : آواز خواند	دَوْرٌ : نقش	أَعْلَى : بالا، بالاتر
قَفَزَ : پرید، جهش کرد	ذَاكِرَةٌ : حافظه	أَنْفَقَ : انفاق کرد
لَبُونَةٌ : پستاندار	رَائِعٌ : جالب	أُنُوفٌ : بینی‌ها «مفرد: أَنْفٌ»
كَذَلِكَ : همین‌طور	سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	أَوْصَلَ : رسانید
مُنْقَذٌ : نجات‌دهنده	شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	بِحَارٍ : دریاها «مفرد: بَحْرٌ»
مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه	صِغَارٌ : کوچک‌ها «مفرد: صَغِيرٌ»	بَكَى : گریه کرد
	صَفَرٌ : سوت زد	بَلَغَ : رسید
	ضِعْفٌ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	تَجَمَّعَ : جمع شد

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الدُّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينِ.
- ۶- لِلدَّلَافِينِ أُنُوفٌ حَادَّةٌ.

إِعْلَمُوا الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند.

این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.
 مثال: مِنْ قَرِيَّةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ
 به حرف جر، جارّ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «**جار و مجرور**» می‌گویند.

گاهی خبر در جمله اسمیه به صورت «جار و مجرور» می‌آید؛ مثال:

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، **فِي الْمُدَارَةِ**. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجرور به حرف جر

جار و مجرور

حرف جر

الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الْإِنْسَانِ : ۲۱ دستبندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَةِ : ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الْإِسْرَاءِ : ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَيْثٌ قَالَ لَيْثٌ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْثٌ مِائَةٌ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ

وَشْرَابِكَ﴾ الْبَقَرَةِ: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد

سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ.

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى ، بر، روی، به زیان

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

بِ - به وسیله، در

﴿إِفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَقُ : ۳ و ۴
بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ - برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النَّسَاءُ : ۱۷۱
آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْحُلُقِ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.
﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الْكَافُرُونَ : ۶
دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

۱- «عَلَيْكُمْ» بر شما، اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

۲- دین: دینی (دین من)

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ... ﴾ الشُّورَى : ٢٥

او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة: ١٨٦

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

١- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٢- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

اسم بعد از حروف جرّ، مجرور است. علامت جرّ (ـِ، ـَ، ـِ) در مفرد و جمع مکسر، بین در جمع مذکر و بین در مثنی است؛ مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: ضَعُ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- أَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَّمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنَظَّمَةٌ مُنَظَّمَةٌ

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللَّهُ

٣- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْفِيَامَةِ. هَجْرٍ هَجْرٍ

٤- أَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا تَمَرٍ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ

٥- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَرْعَةَ إِلَى نِصْفَانٍ نِصْفَيْنِ

٦- خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْلِمُونَ

نُونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس با دو فعل «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید.

يُحَيِّرُ + ن + ي: مرا حیران می‌کند أَخَذَ + ن + ي: مرا بُرد، مرا گرفت

وقتی که فعلی به ضمیر متکلم و حده «ي» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر

واقع می‌شود؛ مثال:

يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر. أَخَذَنِي: مرا بُرد، مرا گرفت

دو حرف جرّ «مِنْ» و «عَنْ» نیز هنگامی که به ضمیر «ي» وصل شوند، نون وقایه

میانشان می‌آید؛ مثال:

مِنْ + ي = مَنِّي عَنْ + ي = عَنِّي

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ۴۰

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوْرًا وَّاجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَّاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّ فِيْ اَعْيُنِ

النّٰسِ كَبِيْرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(مع مَشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

السَّائِحُ	مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ ^۲ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مَشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْخْ؛ سَأَتَّصِلُ ^۳ بِالْمَشْرِفِ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمَشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ ^۴ .	
مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	السَّائِحُ
مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِلاتُ الْأُخْرَى؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^۵ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^۶ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ ^۷ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.	تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!



- ۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- أَتَّصِلُ: تماس می گیرم ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات
 ۵- سَرِيرٌ: تخت ۶- شَرَشَفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می کنیم

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الطَّاووسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلاً مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الْأَنْفُ عَضُو التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ^١.
- ٥- الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبوناتِ.

التَّمرينُ الثَّاني: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

ساحِل	بَعْدَ	صَوء	أَقَلَّ	كِبَار	بَكَى	أَرْسَلَ	شَاطِئُ	صِغار	بَعَثَ
سَرَّ	إِسْتَلَمَ	كَتَمَ	فَجَأَهُ	دَفَعَ	قَرَبَ	بَغَتَهُ	أَكْثَرَ	ظلام	صَحِكَ

- = =
- = =
- ≠ ≠
- ≠ ≠
- ≠ ≠

التَّامِرِينَ الثَّلَاثَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ، وَادْكُرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ.

١- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ النَّمْلُ : ١٩

٢- ﴿وَأَدْخُلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٨٦

٣- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ١٤٧

٤- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهْبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

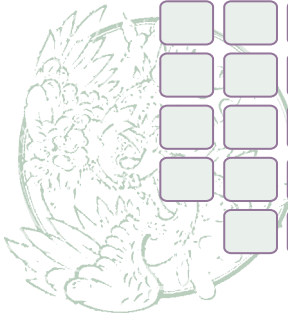
١- عِبَادَةُ الصَّالِحِينَ: بندگانِ درستکارانِ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَّقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ / دَوَّرُ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكُ / جَمَارِكُ / زُبُوتٌ / سَمَّيْنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سَوَارٌ / رَائِحٌ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچک‌ها	(۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این‌طور	(۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	(۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	(۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	(۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	(۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	(۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	(۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	(۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات دهنده	(۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	(۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دستبند	(۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	(۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	(۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	(۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	(۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	(۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	(۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	(۱۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	(۲۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	(۲۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ترانه خواندید	(۲۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	(۲۳)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

التَّمرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إِسْأَلُونِي: يَعْرِفُونَنِي: أَعْطَانِي: يَنْصُرْنِي:
إِرْحَمُونِي: لَا تُحَيِّرْنِي: عَرَّفْنِي: أَنْزِلْنِي:

التَّمرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. * كَنْزُ الْكَلَامِ *

١- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَجِمَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ وَادْكُرْ إِعْرَابَهَا.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ٤٠

٢- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- تُرَاب: خَاك

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَن قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَوَانَ،
وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةِ،
ثُمَّ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.





الدَّرْسُ التَّاسِعُ



قال رسول الله ﷺ :

جَمالُ المَرْءِ فَصاحَةُ لسانِهِ.
زیبایی آدمی شیوایی گفتارش است.

تَهَجُّجُ الفَصاحَةِ: حدیث شماره ۱۳۱۱

صناعة التلميح في الأدب الفارسي

إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَجِيبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةَ؟
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ^٢

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین



١- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟
٢- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جام کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشِّيرَازِي

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
 شِم به رویِ تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 وَ اِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 مَصَى الزَّمَانِ وَ قَلْبِي يَقُولُ اِنَّكَ اَتِي من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 فَكَمْ تُمْرَرُ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ فَكَمْ تُمْرَرُ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ
 وَ جَدَّتْ رَائِحَةُ الْوُدِّ اِنْ سَمَمْتَ رِفَاتِي^۲ نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 مُحَمَّدٌ تو چه گویم که ماورای صفاتی
 وَ صَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 اَخَافُ مِنْكَ وَ اَرْجُو وَ اَسْتَعِيْثُ وَ اَدْنُو ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 اَحِبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
 وَ اِنْ شَكُوْتُ اِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳ فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



- ۱- از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزهٔ گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
- ۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
- ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

مَحَامِد : ستایش‌ها	شَاءَ : خواست	آتِي : آینده، درحال آمدن
مَرَّرَ : تلخ کرد	شَكَا : شکایت کرد	أَحْبَبَ : یاران
مَصْنَع : آب‌انبارهای بیابان	«إِنْ شَكَوْتُ : اگر شکایت کنم»	اسْتَعَاثَ : کمک خواست
مَلِيح : با نمک	شَمَمْتُ : بوییدی	بَدِيع : نو
مَمزُوج : درهم آمیخته	شَهَّد : عسل	بُعَد : دوری
نَاَح : شیون کرد	عَجِنَ : خمیر	جَرَبَ : آزمایش کرد
نُحِنَ : شیون کردند	عُدَاة : دشمنان «مفرد: عادی»	حَلَّ : فرود آمد
نَدَامَة : پشیمانی	عَشِيَّة : آغاز شب، شامگاه	ذاقَ : چشید
وَدَّ : عشق	عَدَاة : آغاز روز، صبحگاه	دَنَا : نزدیک شد
وَصَفَّ : وصف کرد	فَلَوَات : بیابان‌ها «مفرد: فلاة»	رَجَا : امید داشت
وُكِّنَات : لانه‌ها	فَتَّشَ : جست‌وجو کرد «قَدْ	رَضِيَ : راضی شد
هَامَ : تشنه شد، سرگردان شد	تَفَتَّشَ : گاهی جست‌وجو می‌شود»	رُفَات : استخوان پوسیده
هَجَرَ : جدا شد	كَأَسَ : جام، لیوان	رَكَبَ : کاروان شتر یا اسب‌سواران
	مُجَرَّبَ : آزموده	سَلَّ : بپرس (اسأل)

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيْبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمَشَبَّهَةُ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند. اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است. اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» است که در عربی نهم با آنها آشنا شدید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَعْتَمِدُ	مُعْتَمِد	اعتماد کننده	مُعْتَمَد	مورد اعتماد
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شککننده	-	-

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را در دو گروه بیابید.

گروه اول (ثلاثی مجرد) از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها سه حرف و اسم فاعل و اسم مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول است.

گروه دوم (ثلاثی مزید): از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «مُ» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل، کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ... — ...) ، (اسم مفعول : مُ ... — ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد مُعَلِّم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ : می‌داند عَالِم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَفْتَكِرُ : می‌اندیشد مُفْتَكِر
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند مُجَهِّز
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَضْرِبُ : می‌زند مَضْرُوب
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد مُتَعَلِّم

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا بسیار پرداختن به آن دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال»، «فَعَّالَةٌ» و «فَعُول» است؛ مانند **عَلَامَةٌ** (بسیار دانا)، **فَهَامَةٌ** (بسیار فهمیده)، **صَبَّار** (بسیار بُردبار)، **عَفَّار** (بسیار آمرزنده)، **كَذَّاب** (بسیار دروغگو)، **رَزَّاق** (بسیار روزی دهنده)، **خَلَّاق** (بسیار آفریننده)، **عَفُور**: بسیار آمرزنده، **شَكُور**: بسیار سپاسگزار، **عَجُول**: بسیار شتابان.

گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند **حَبَّاز** (نانوا)، **حَدَّاد** (آهنگر). گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند **فَتَّاحَةٌ** (در بازکن)، **نَظَّارَةٌ** (عینک)، **سَيَّارَةٌ** (خودرو).

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

.....	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:	﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾:
.....	﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾:	﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾:
.....	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾:	﴿حَمَالَةٌ الْحَطْبِ﴾:
.....	يا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:	﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾:
.....	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:	يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ:
.....	أَلِهَاتِنِ الْجَوْلِ:	مَيْتَمُ التَّمَّارِ:
.....	فَتَّاحَةُ الرُّجَاجَةِ:	رَسَامُ الصُّورِ:
.....	أَوْلَدُ الْعَجُولِ:	الرَّجُلُ الصَّبُورُ:
.....	أَبْنَاعُ الصَّدُوقِ:	الطُّفْلُ الْخَجُولُ:

الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

کلماتی مانند زشت، خوب و بد در فارسی «صفت ساده» و در عربی «صفت مشبَّهه» نامیده می‌شوند. صفت مشبَّهه به معنای اسم فاعل و شبیه آن است؛ ولی بر وزن آن نیست؛ مثال:

گریم: دارنده کرم (بخشنده) و جمیل: دارنده جمال (زیبا).

مهم‌ترین وزن‌های صفت مشبَّهه عبارت است از: فَعِيل، فَعْلَان، فَعَلَ، فَعَلَ.

فَعِيل مانند گبیر: بزرگ / صَغِير: کوچک / قَبِيح: زشت / حَزِين: غمگین / شَرِيف: بزرگوار

فَعْلَان مانند فَرْحَان: شاد / غَضْبَان: خشمگین

فَعَلَ مانند سَهْل: آسان / صَعْب: سخت

فَعَلَ مانند حَشِين: زبر / كَسِيل: تنبل / فَرِح: شاد

فَعَلَ مانند حَسَن: نیکو / بَطَل: قهرمان

رنگ‌ها نیز صفت مشبَّهه است. رنگ‌ها بر وزن «أَفْعَل» برای مذکر و «فَعْلَاء» برای مؤنث است.

(سفید: أَبْيَض، بِيضَاء / سیاه: أَسْوَد، سَوْدَاء / سرخ: أَحْمَر، حَمْرَاء / زرد: أَصْفَر، صَفْرَاء /

سبز: أَخْضَر، حَضْرَاء / آبی: أَرْزَق، زَرْقَاء).

تذکر: کلماتی که بر وزن صفت مشبَّهه هستند و معنای وصفی ندارند، صفت مشبَّهه به

شمار نمی‌آیند؛ مثال: «نَخِيل: درخت خرما، حَبَل: ریسمان، كَيْد: جگر و وَجَع: درد».





اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَاتِ الْمُشَبَّهَةَ وَ اكْتُبْ وَزْنَهَا، وَ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

ثَلَجٌ / تَمْرٌ / ثَقِيلٌ / جَزْرٌ / أَصْفَرٌ / عَقْرَبٌ / عِنَبٌ / بُسْتَانٌ / ثَعْلَبٌ / حَرِيقٌ / عِبْرٌ / صَعْبٌ /
قَمِيصٌ / سَمْعٌ / زَمَانٌ / أَسْنَانٌ / نِسْيَانٌ / مِهْرَجَانٌ / نَضْرٌ / سَمَكٌ / صِغَرٌ / قَرِيبٌ / حِرْبَاءٌ /
ذَنْبٌ / وَزِيرٌ / خَوْفٌ / حَرِيفٌ / خَضْرَاءٌ

الترجمة	الوزن	الصفة المشبهة
.....
.....
.....
.....
.....
.....



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازٌ

(شراء شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ ^۲	الرَّائِرَةُ
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ^۳ ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ ^۴ جَوَالِكَ عَبْرَ الْإِنْتِرِنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيالاً.
تَشْتَرِي الرَّائِرَةَ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي ^۵ ؛ أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ ^۶ . أُبَدِّلُ ^۷ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْواً، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



- ۱- شَرِيحَةُ: سیم کارت ۲- اِتِّصَالَات: مخابرات ۳- شَحْن: شارژ کردن ۴- رَصِيد: شارژ
۵- سَامِحِينِي: مرا ببخش ۶- أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ: حق با توست ۷- أُبَدِّلُ: عوض می‌کنم

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ X

١- الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايُ أَوْ الْقَهْوَةُ.

٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

٣- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

٤- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمرينُ الثَّاني: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعِدُ / وَدُّ / مَصَانِعُ / بَدَّلُ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

١- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ

٢- أَخِي قَانِعٌ، بِحِصَّتِهِ الْقَلِيلَةِ.

٣- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَن عَبْرَ الطَّرِيقِ.

٤- رَجَاءٌ، هَذَا الْقَمِيصَ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

٥- الشَّرْطِيُّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

٦- فِي لَا يَعْيشُ نَبَاتٌ كَثِيرٌ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ: يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ:

يا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: يا غَافِرَ الْخَطَايَا:

..... يا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ:

..... يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

..... يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلظَّالِمِينَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

١- الرُّكْبُ ○ تَرُكُ الصَّدِيقِ صَدِيقَهُ أَوْ الْمُحِبِّ حَبِيبَهُ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ زِينَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ.

٣- الْوَكْنَةُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِرَّةُ النَّفْسِ.

٤- الْهَجْرُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ الصِّفَةِ الْمَشَبَّهَةِ.
(إِذَا رَأَيْتَ)

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهوَ جَاهِلٌ.

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ.

٣- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

٤- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ^١ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

٥- أَلْعَلِمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ؛ فَاسْأَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ^٢ أَرْبَعَةً:

السَّائِلُ وَالْمَتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.

٢- يُؤْجِرُ: يَدَاش دَادَه مِ شُود

١- حَوْت: نَهَنگ، مَاهِي بَزْرگ

١- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ التَّمَلُّ: ٦٥

٢- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَالْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



الدَّرْسُ الْعَاشِرُ



﴿ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ ﴾ {الأنعام: ٩٩}

و او کسی است که آبی را از آسمان فرو فرستاد و گیاه و هر چیزی را با

آن بیرون ساختیم.

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ الأَنْبِيَاءُ : ٣٠

مَعَ أَنَّ الْمَاءَ يُعْطِي سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ، وَلَكِنْ أَكْثَرَ بِلْدَانِ الْعَالَمِ تُعَانِي مِنْ «أَزْمَةِ الْمِيَاهِ» وَ مِنْهَا إِيرَانُ، فَهِيَ تَقَعُ فِي مِنتَقَةِ حَارَّةٍ وَ جَافَةٍ مِنْ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ. فَأَكْثَرُ مِنْ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَتِهَا جَافَةٌ؛ وَ هُنَاكَ أَسْبَابٌ أَدَّتْ إِلَى إِيجَادِ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فِي الْعَالَمِ، مِنْهَا الْإِسْتِفَادَةُ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ مِنَ الْمِيَاهِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْبُيُوتِ وَ مِنْهَا ازْدِيَادُ النُّفُوسِ فِي الْعَالَمِ.

تُوجِهُ بِلَادُنَا الْيَوْمَ أَزْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي قِلَّةِ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. فَأَصْبَحَ أَكْثَرُ الْبَسَاتِينِ وَ الْمَزَارِعِ مَتْرُوكَةً وَ قَدْ جَفَّ الْكَثِيرُ مِنَ الْعُيُونِ وَ الْمُسْتَنْقَعَاتِ وَ الْبُحَيْرَاتِ، فَسَبَبَ ذَلِكَ الْجَفَافُ عَوَاصِفَ ثُرَابِيَّةً؛ وَ مَعَ الْأَسْفِ أَنْ إِيرَانُ مِنَ الدُّوَلِ الَّتِي تُعَانِي مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ، فَيَجِبُ عَلَى الْحُكُومَةِ أَنْ تَتَّخِذَ الْإِجْرَاءَاتِ الْلازِمَةَ لِمُعَالَجَةِ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، وَ إِلَّا فَسَتُوجِهُ بِلَادُنَا هِجْرَةً سُكَّانِ مِائَاتِ الْقُرَى وَ عَشْرَاتِ الْمُدُنِ وَ سَيُوجِهُ وَطَنُنَا مَشَاكِلَ كَثِيرَةً. تَلَوُّتُ الْهَوَاءِ فِي الْمُدُنِ الْكَبِيرَةِ وَ ازْدِيَادُ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْهَوَاءِ، قَدْ سَبَبَا قِلَّةَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ وَ الثَّلُوجِ؛ وَ أَدَّى إِلَى الْإِضْرَارِ بِالْبِيئَةِ. يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ أَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَيْسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي غَابَاتِ الْبِلَادِ.

تُواجههُ السُّدودُ انْخِفاضاً بِالِغَا فِي المِياهِ، وَ سَبَبَ ذَلِكَ، انْخِفاضَ إنتاجِ الكَهْرَباءِ فِي البِلادِ.
إِنَّ عَدَمَ اِطِّلاعِ النَّاسِ عَلى مَشاكِلِ الجَفافِ وَ جَهْلَهُمُ بِالأَسالِيبِ الصَّحِیحَةِ لِلاِسْتِفاذَةِ مِنَ
الماءِ، سَبباً ارْتِفاعَ اسْتِهلاكِ المِياهِ. فَعَلینا أَنْ نَسْتَفیدَ مِنَ المِاءِ بِأَسلوبٍ صَحِیحٍ وَ أَنْ نَسْتَعینَ
بِالأَسالِيبِ الحَدِیثَةِ فِي مَجالِ الزَّراعَةِ لِأَنَّ تَمانینَ بِالمِئَةِ مِنْ مِياهِ البِلادِ تُسْتخدَمُ فِي الزَّراعَةِ.
مِنَ الأَسالِيبِ الَّتِی تُساعِدُنا لِحَلِّ مُشکَلَةِ الجَفافِ:

غَسَلِ السَّیاراتِ بِدَلْوٍ صَغیرٍ واحِدٍ وَ بِخِرْقَةٍ؛ وَ عَدَمُ إهدارِ المِاءِ عِنْدَ الاِسْتِحمامِ وَ غَسَلِ
المَلابِیسِ وَ الأَوانِیِ وَ المَفروشاتِ؛ وَ کَذَلِکَ عِنْدَ الوُضوءِ وَ غَسَلِ الأَسنانِ وَ الوَجهِ وَ الیَدَینِ.
فَلِوِ اِفْتِصَدَ کُلُّ واحِدٍ مِئاً بِکَأْسٍ واحِدٍ مِنَ المِاءِ فِي یَومٍ واحِدٍ سَدِّخِرُ عَشْرینَ مَلیونَ لِترِ
مِنَ المِاءِ تَقْرِیباً.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجْرٌ﴾ النُّحُل: ١٠

عَوَاصِفُ تُرَابِيَّةٌ : توفان‌های ریزگرد	بِيئَةٌ : محیط‌زیست	إِدْخَرٌ : ذخیره کرد
«مفرد: عاصِفَةٌ تُرَابِيَّةٌ»	تَلَوْتُ : آلودگی	إِزْدَادٌ : زیاد شد
عَطَّى : پوشاند	جَافَةٌ : خشک	أَزْمَةٌ : بحران
لَوْ : اگر	جَفَّ - : خشک شد	إِجْرَاءَاتٌ : اقدامات
مَجَالٌ : زمینه	جَفَافٌ : خشکی	أَسَالِيْبٌ : شیوه‌ها «مفرد: أُسْلُوبٌ»
مُسْتَنْقَعٌ : آبگیر، تالاب	حَدِيثٌ : جدید	إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن
مُعَالَجَةٌ : چاره‌جویی، درمان	حَرَائِقُ : آتش‌سوزی‌ها «مفرد:	إِضْرَارٌ : آسیب زدن
مَفْرُوشَاتٌ : فرش‌ها	حَرِيْقَةٌ «	إِقْتِصَادٌ : صرفه‌جویی کرد
نُفُوسٌ : جمعیت	حَرِيقَةٌ : پارچه کهنه	أَلَمٌ : درد «جمع: آلام»
وَاجَةٌ : روبه‌رو شد	دَلُوٌ : سطل	إِنْخِفَاضٌ : پایین آمدن
هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا	سَبَبٌ : سبب شد	إِهْدَارٌ : هدر دادن
يَجِبُ : باید، واجب است	سُدُودٌ : سدها	أَوَانِيٌ : ظرف‌ها «مفرد: إِنَاءٌ»
	عَانَى : رنج برد	بُلْدَانٌ : کشورها

x ✓



عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يُسَبَّبُ اِرْتِفَاعُ الْمِيَاهِ خَلْفَ السُّدُودِ اِنْخِفَاضَ اِنْتِاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.
- ۲- يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ اَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَئِيسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي الْغَابَاتِ.
- ۳- يُعْطَى الْجَفَافُ اَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ بِالْمِئَةِ مِنْ مَسَاحَةِ اِيرانِ.
- ۴- تُوَجِّهُ اِيرانُ الْيَوْمَ اَزْمَةَ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ.
- ۵- يُعْطَى الْمَاءُ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْاَرْضِ.

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الزَّمَانِ وَ اسْمُ الْأَلِيَّةِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است. اسم تفضیل در دستور زبان فارسی «صفت برتر» و «صفت برترین» نام دارد؛ مثال: کبیر: بزرگ آکبر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین صغیر: کوچک اصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین

آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.	آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپَا.
آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.	آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ.
آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.	آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ.
کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.
کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ.
کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ.
بهترین کارها کمک به دیگران است.	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مُسَاعَدَةُ الْأَخْرَيْنِ.

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

محبوبترین مردم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من اهدا کند.

گاهی اسم تفضیل تغییرات ظاهری دارد؛ مانند:

حبيب: محبوب، یار	أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
شدید: نیرومند، سخت	أَشَدُّ: نیرومندتر، نیرومندترین
قلیل: کم	أَقَلُّ: کمتر، کمترین

هنگامی که اسم تفضیل مؤنث شود بر وزن «فُعَلَى» می‌آید؛ مانند:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر وزن همان أَفْعَل می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.^١

١- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

٣- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ.

٤- أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

٥- لَا مُصِيبَةَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ.

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبُخ: آشپزخانه

مَخْرَن: انبار مَنزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

گاهی وزن مَفْعَل و مَفْعِل بر اسم زمان دلالت دارد و این را از معنای جمله باید دریافت؛ مثال:

﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ مَوْعِدُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَرِيبٌ. وَصَلْنَا عِنْدَ الْمَشْرِقِ.

جمع «أَفْعَل» بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال: أَفْضَلُ = أَفْضَلِ



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ الزَّمَانِ فِي الْكَلِمَتَيْنِ الْمُلَوَّنَتَيْنِ.

١- نَظَرَ السَّائِحُونَ إِلَى بِلَادِ مَطْلَعِ الشَّمْسِ.

٢- الْحَفْلَةُ اسْتَغْرَقَتْ كُلَّ اللَّيْلِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

١- الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِلَى الثَّلَاثِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحَدِيثُ الرَّابِعُ وَالْخَامِسُ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ

اسم آلت (ابزار) بر ابزارآلات و وسیله دلالت دارد و سه وزن دارد: مَفْعَل، مَفْعَلَةٌ و مَفْعَال؛ مثال: مَدْفَع؛ توپ جنگی مَصْعَد؛ آسانبر مَكْنَسَةٌ؛ جارو مِطْرَقَةٌ؛ چکش مِصْبَاح؛ چراغ مِفْتَاح؛ کلید قبلاً خواندیم که گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» نیز بر ابزار دلالت می‌کند؛ مثال: جَوَال؛ تلفن همراه؛ غَسَّالَةٌ؛ ماشین لباسشویی
اسم‌های ابزار گاهی بر پنج وزن گفته شده نیست؛ مثال: مَسْجَل؛ ضبط صوت مَكَيِّفُ الْهَوَاءِ؛ کولر



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا.

- ۱- مَدْخَل :
- ۲- مِصْعَد :
- ۳- مِنْصَدَةٌ :
- ۴- مِفْتَاح :
- ۵- نَظَّارَةٌ :
- ۶- أَجْمَل :
- ۷- صَدُوق :
- ۸- عُظْمَى :
- ۹- حَمْرَاء :
- ۱۰- مُجْتَهِد :
- ۱۱- مَسْمُوح :
- ۱۲- نَاجِح :

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز

(مَعَ الطَّيِّبِ)

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ الدَّاخِلِيُّ
أَشْعُرُ بِأَلَمٍ ^١ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا بِكَ؟
مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟	أَنْتَ مُصَابٌ ^٢ بِالزُّكَامِ ^٣ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^٤ شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.
مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.
شُكْرًا جَزِيلًا.	اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ فِي نِهَائَةِ مَمَرٍ ^٥ الْمُسْتَوْصِفِ.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.	تَتَحَسَّنُ ^٦ حَالُكَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	مَعَ السَّلَامَةِ.



٤- حُمَّى: تب

٣- زُكَام: سرماخوردگی شدید

٢- مُصَاب: دچار

١- أَلَم: درد

٦- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

٥- مَمَر: راهرو

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِّنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- جِدَارٌ مُرْتَفِعٌ وَ قَوِيٌّ يُصْنَعُ لِادِّخَارِ الْمَاءِ عَلَى النَّهْرِ.
- ٢- طُرُقٌ خَاصَّةٌ لِلْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْهَدَفِ.
- ٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ الْمَاءُ فِيهِ مُدَّةً طَوِيلَةً.
- ٤- رِيحٌ شَدِيدَةٌ مُخَرَّبَةٌ.
- ٥- النَّزُولُ مِنَ الْإِرْتِفَاعِ.
- ٦- الْفَمَاشُ الْعَتِيقُ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِّنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الإِجْرَاءَاتُ / الزُّكَامُ / مَعَ الْأَسْفِ / يُعَالِجُ / الْحِفَاطِ / خِرْقَةٌ / نُفُوسٌ / غَطَّيْتُ

- ١- أَغْسَلُ سَيَّارَتَنَا بِدَلْوٍ صَغِيرٍ مِنَ الْمَاءِ وَ ، لِإِلْقَاتِ الْمَاءِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ.
- ٢- أَكَدَّتِ الْأَبْحَاثُ الْعِلْمِيَّةُ الْحَدِيثُ أَنَّ تَمَرَ الْبُرْتُقَالِ أَمْرًا كَثِيرًا.
- ٣- مِنْ أَوْجِبِ الْوَاجِبَاتِ فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ ضَرُورَةٌ عَلَى الْبَيْتَةِ.
- ٤- مَا هِيَ اللَّازِمَةُ لِحَلِّ مُشْكَلَةِ الْعَوَاصِفِ التُّرَابِيَّةِ؟
- ٥- أَنَا مُصَابٌ بِ وَ عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ.
- ٦- أَخِي النَّائِمِ فِي غُرْفَةِ النَّوْمِ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

- | | |
|---|--------------------|
| ○ شَيْءٌ مِنَ الْخَشَبِ أَوْ مِثْلِهِ تُجْعَلُ عَلَيْهِ الْأَشْيَاءُ. | ○ ١- الْمَطْبِخُ |
| ○ مَكَانٌ وَاسِعٌ فِي الْأَرْضِ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمِيَاهُ. | ○ ٢- الْبُحَيْرَةُ |
| ○ آلَةٌ ثَقِيلَةٌ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْحَدَّادُ وَالنَّجَّارُ. | ○ ٣- النَّظَّارَةُ |
| ○ آلَةٌ لِتَصْحِيحِ النَّظَرِ وَ لِلْحِفَافِ عَلَى الْعُيُونِ. | ○ ٤- الْمَخْرَنُ |
| ○ مَكَانٌ تُجْمَعُ وَ تُحْفَظُ فِيهِ الْأَشْيَاءُ. | ○ ٥- الْمِطْرَقَةُ |
| ○ مَكَانٌ تُطْبَخُ فِيهِ الْأَطْعَمَةُ. | ○ ٦- الْعَسَّالَةُ |
| | ○ ٧- الْمَنْضَدَةُ |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | |
|--|-------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ١- كَلْبٌ | <input type="checkbox"/> قِطٌّ | <input type="checkbox"/> بَقْرٌ | <input type="checkbox"/> فَرَسٌ | <input type="checkbox"/> كَأْسٌ |
| <input type="checkbox"/> ٢- إِهْدَارٌ | <input type="checkbox"/> نَظَّارَةٌ | <input type="checkbox"/> عَسَّالَةٌ | <input type="checkbox"/> مِدْفَعٌ | <input type="checkbox"/> مِفْتَاحٌ |
| <input type="checkbox"/> ٣- مِكَنَسَةٌ | <input type="checkbox"/> مِطْرَقَةٌ | <input type="checkbox"/> جَفَافٌ | <input type="checkbox"/> بَطَّارِيَةٌ | <input type="checkbox"/> مِصْعَدٌ |
| <input type="checkbox"/> ٤- حُبْزٌ | <input type="checkbox"/> جَافَةٌ | <input type="checkbox"/> حَلِيبٌ | <input type="checkbox"/> رُزٌّ | <input type="checkbox"/> فَاكِهَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ٥- نُفُوسٌ | <input type="checkbox"/> غُرْفَةٌ | <input type="checkbox"/> مَطْبِخٌ | <input type="checkbox"/> سَاحَةٌ | <input type="checkbox"/> مَكْتَبَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ٦- مُحِيطٌ | <input type="checkbox"/> بَحْرٌ | <input type="checkbox"/> بُحَيْرَةٌ | <input type="checkbox"/> مُسْتَنْقَعٌ | <input type="checkbox"/> نَدَامَةٌ |

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَتَحَسَّنُ» : أَحْسَنَ تَحَسَّنَ حَسُنَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «اِقْتَصَدَ» : يَقْتَصِدُ يَقْصُدُ اِقْتَصِدْ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «انْخَفَضَ» : اِخْتِفَاضٌ تَخْفِيزٌ اِنْخِفَاضٌ
- ٤- اِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يَعْلَمُ» : عَالِمٌ عَالِمَةٌ مَعْلَمٌ
- ٥- اِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يَعْتَمِدُ» : عَمُودٌ مُعْتَمِدٌ مُعْتَمَدٌ
- ٦- اِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «يَكْتُبُ» : مَكْتَبَةٌ كَاتِبٌ مَكْتُوبٌ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

١- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ الْاَنْعَامُ : ١

٢- الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٣- اَفْضَلُ النَّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٥- تَمَرَّةُ الْعِلْمِ اِخْلَاصُ الْعَمَلِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ؑ

٦- زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ؑ

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمُواطِنِينَ بِالنُّسْبَةِ
لِثَرَوَاتِ الْوَطَنِ وَالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَالْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اَكْتُبْ تَرْجَمَتَهَا الْفَارِسِيَّةَ مُسْتَعِينًا
بِمُعْجَمٍ.



الْجَانِبِ الشَّرْقِيِّ مِنْ بُسْتَانِ إِذْلَغُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنْ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ



﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ١٠٧

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِي الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ،
وَلَمَّا جَاءَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ،
يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَيَقْتُلُ الْجَانِيَّ وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَيَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ،
وَيُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَيَنْشُرُ السَّلَامَ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَمَا أَنَا أَحَدٌ فِي
حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛
وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. ثُمَّ قَالَ:

«إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.»

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ» وَهُوَ رَيْسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ
أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ،
وَيَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَمَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا
يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.
فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَأَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

جان من كان غنياً فافتقر

أو صفيّاً عالماً بين المضر

رحم آريد ار ز سنگيد و ز كوه

وان توانگر هم كه بي دينار شد

مبتلى گردد میان ابلهان

گفت پیغمبر كه رحم آريد بر

و الذي كان عزيزاً فاحتقر

گفت پیغمبر كه با اين سه گروه

آنك او بعد از رئيسی خوار شد

وان سوم آن عالمی كاندر جهان

عَقَلٌ : اندیشید	حَمَى : پشتیبانی کرد	أَجُودٌ : بخشنده تر
فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین	خَائِبٌ : ناامید	إِبْنَةٌ : دختر
را زُدود	خِصَالٌ : ویژگی‌ها «مفرد: خَصَلَةٌ»	أُحْتَقِرَ : خوار شد
فَكَ : باز کرد، رها کرد	ذَلَّ : خوار شد	أَسْرَى : اسیر کرد
فَيَّم : ارزشمند	رَدَّ : برگردانید	أَسْرَى : اسیران
لا تَزَالُ : پیوسته	سَابِقٌ : پیشتاز	أَسْلَمَ : مسلمان شد
لَعِبَ بِ : به بازی گرفت	سَلَامٌ : آشتی	أَطْعَمَ : خوراک داد
مُضِرٌ : نام قبیله‌ای	شَدَائِدٌ : سختی‌ها، گرفتاری‌ها	أَطْلَقَ : رها کرد
مَكَارِمٌ : بزرگواری‌ها «مفرد: مَكْرَمَةٌ»	شَدِيدَةٌ : شدید	أَعَانَ : کمک کرد
مَكْرُوبٌ : اندوهگین	صَفِيٌّ : برگزیده	أَعْجَبَ : در شگفت آورد
مُلْكٌ : پادشاهی	ضَاعَ : تباہ شد، گم شد	«تُعْجِبُنِي : خوشم می‌آید، دوست دارم»
نَشَرَ : پخش کرد	عَادَ : برگشت	إِفْتَقَرَ : فقیر شد
	عَرِضٌ : ناموس، آبرو	أَهْلٌ : خانواده
	عِزٌّ، عِزَّةٌ : ارجمندی، عزت	

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُحْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ آتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.
- ۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

النَّوَاسِخُ (۱): الْأَحْرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

به حروف « **إِنَّ** ، **أَنَّ** ، **كَأَنَّ** ، **لَكِنَّ** ، **لَيْتَ** ، **لَعَلَّ** » حروف مشبَّهة بالفعل گفته می‌شود.

این حروف بر سر جمله‌های اسمیه می‌آیند و معانی جدیدی به آنها می‌دهند.

إِنَّ : جمله اسمیه را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ النحل: ۹۰

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة: ۱۹۵

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ۵۶

أَنَّ : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ البقرة: ۱۹۴

﴿قَالَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة: ۲۵۹

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ سَتَارُ الْعُيُوبِ؟ أَمَا سَمِعْتَ أَنَّ أَحَدَ زُمَلَانِنَا تَصَادَمَ؟ أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي.

كَأَنَّ : غالباً معنای «تشبیه» دارد؛ مانند: **كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَحْفُوظٌ.**

كَأَنَّ الْمِفْتَاحَ مَفْقُودٌ! كَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُ الطَّرِيقَ! كَأَنَّهُ نَاجِحٌ!

لَكِنَّ : به معنای «ولی» و برای تکمیل و رفع ابهام پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ يوسف: ۴۰

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ يونس: ۴۴

لَيْتَ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یالیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ التبا: ۴۰

﴿قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ يس: ۲۶

﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ﴾ النساء: ۷۳ لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا! لَيْتَ الْقَافِلَةَ تَرْجِعُ!

لَعَلَّ : دو معنا دارد: «شاید» و «امید است» ؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّخْرُفُ : ٣

لَعَلَّ قَرِيقَنَا فَائِزًا! لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَأْتِي! لَعَلَّ الْإِمْتِحَانَ يَكُونُ سَهْلًا!
لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبًا! لَعَلَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَنَا!

لَعَلَّ و لَيْتَ در جملاتی مانند دو جمله زیر که فعل مضارع دارد، مضارع التزامی ترجمه می‌شود، مثال:

لَعَلَّهُ يَأْتِي: شاید بیاید لَيْتَنِي أَرَاكَ: کاش تو را بینم



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

١- اَلطُّلَابُ جَلَسُوا وَلَكِنَّ فَرِيْدًا ذَهَبَ.

٢- جَلَسَ الْاَوْلَادُ، وَلَكِنَّ حَامِدًا وَاقِفًا.

٣- كَانَّ جُنْدِي الْوَطَنِ اَسَدًا!

٤- اَلَا تَعْلَمُ اَنَّ الْعِلْمَ كَنْزٌ؟!

٥- لَعَلَّ الصَّيْفَ يَأْتِي اِلَيَّ!

٦- لَيْتَ الْحَيَاةَ سَهْلَةً!

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (یعنی مبتدا و خبر) می آید و افزون بر تغییر معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود «منصوب» و «خبر» را به عنوان «خبر» خود همچنان «مرفوع» نگاه می دارد.

گاهی اسم حروف مشبّهة بالفعل ضمیر است؛ مانند «لَيْتَكَ تَقْرَأُ الدَّرْسَ جَيِّدًا!» به این دو جمله نگاه کنید: (اللَّهُ عَالِمٌ) خدا داناست. (إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ) قطعاً خدا داناست. گاهی «إِنَّ» یا «أَنَّ» به صورت «إِنَّمَا» و «أَتَمَّا» بر سر جمله اسمیه و فعلیه می آید و به معنای «فقط» است و هیچ تغییری در اعراب آن ایجاد نمی کند؛ مانند

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ یوسف: ۸۶

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ الرعد: ۳۶

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ مُحَمَّد: ۳۶

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

المائدة: ۵۵

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرَهَا، ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا.

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲- كَانَ حُسَيْنًا أَسَدًا!

۳- لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ!

۴- أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْجَهْلَ مُصِيبَةٌ؟

۵- لَيْتَ الْفَرَحَ دَائِمًا فِي حَيَاتِنَا!

۶- هَذَا التَّمْرَيْنِ سَهْلٌ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ الزُّمْلَاءِ لَا يَعْلَمُونَ.

النَّوْاسِخُ (۲): لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»؛ مانند:

«أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟» جواب: «لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدٍ».

۲- لای نفی مضارع؛ مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی؛ مانند «لا تَذْهَبُ: نرو»

معنای چهارم: گاهی «لا» به معنای «هیچ ... نیست» به کار می‌رود؛ در این صورت «لای

نفی جنس» نامیده می‌شود؛ مثال: لا رَجُلَ فِي الْبَيْتِ. هیچ مردی در خانه نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿... لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَاتُ: ۳۵

۲- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، لَا إِيمَانَ لَهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- لا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اسم پس از «لای نفی جنس» غالباً دارای فتحه است. این اسم در اصطلاح «اسم لای نفی جنس» نام دارد؛ بعد از اسم لای نفی جنس، «خبر لای نفی جنس» می آید؛ مثال:

لا كَسْلَانَ نَاجِحٌ فِي الْحَيَاةِ.

اسم لا خبر لا

لا أَحَدًا حَاضِرٌ لِلذَّهَابِ.

اسم لا خبر لا

لا تَلْمِيزًا رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانِ.

اسم لا خبر لا

گاهی «خبر لای نفی جنس» محذوف است؛ مثال:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. یعنی لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

۳- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارُ
(في السوق)

بائعُ الملباسِ	الزائرةُ
ثلاثونَ ريالاً.	كمَ سعرُ هذا القميصِ؟
عندنا بعشرةُ ريالاً. تفضلي، انظري.	أريدُ أرخصَ من هذا. هذا غالٍ. ^٢
عندنا أبيضُ و أسودُ و أزرقُ و أحمرُ و أصفرُ و بنفسيّ.	أيّ ألوانٍ عندكم؟
تبدأُ الأسعارُ من ثمانيةَ عشرَ إلى خمسةٍ و ثلاثينَ ريالاً.	بكمَ ريالٍ هذهُ الفساتينُ؟
سيّدتي، يَختلفُ السعرُ حسبَ النوعياتِ. ^٣	الأسعارُ غاليةٌ!
السروالُ الرجاليُّ بِخمسَينَ ريالاً. و السروالُ النسائيُّ بأربعينَ ريالاً.	بكمَ ريالٍ هذهُ السراويلُ؟
ما عندي أفضلَ، ذلكَ متَجَرُّ زِميلي، لَهُ سراويلُ أفضلُ.	أريدُ سراويلَ أفضلَ.
الزائرةُ تَبَحْثُ عَن سَراويلَ و فساتينَ مُناسبةٍ لِأَسرَتِها.	
عَلَى عيني سيّدتي، صارَ المبلغُ مئةً و سبعينَ ريالاً. ادفعي مئةً و ستينَ ريالاً.	أريدُ هذهَ الملباسِ: قَمِيصينَ و ثلاثةَ فساتينَ و سَراويلينَ و أريدُ تخفيضاً. ^٥
في أمانِ الله، مَعَ السَّلَامَةِ.	شُكراً لكَ، يا أخي. في أمانِ اللهِ.



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- الشُّعُورُ بِالسُّرُورِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْأَشْيَاءِ الْجَمِيلَةِ.
.....
- ٢- حَاكِمٌ مَمْلَكَةٍ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنَ الذَّهَبِ.
.....
- ٣- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ.
.....
- ٤- مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأُسْرَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ.
.....
- ٥- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ.
.....
- ٦- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ.
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اُكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا. = ≠

- نائِمٌ / شَدَائِدٌ / فَكٌّ / مَكْرُوبٌ / أُسْلُوبٌ / اِنْخِفاضٌ / حَدِيثٌ / اِسْتَلَمَ / مَوْتٌ / رَاسِبٌ / صَعْبٌ / سَلَامٌ
مَصَائِبٌ حَزِينٌ رَاقِدٌ فَتَحَ طَرِيقَةً حَيَاةً
- اِرْتِفاغٌ حَرَبٌ دَفَعَ نَاجِحٌ عَنَيْقٌ سَهْلٌ



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَعَانَ / أَطْلَقَ / أَعْجَبَنِي / خَائِبًا / نَذَلَ / تَرَدُّ / لَاتَزَالَ / السَّابِقُ

١- الشُّرْطِيُّ الرَّجُلَ بَعْدَمَا فَهِمَ بِأَنَّهُ لَيْسَ مُجْرِمًا.

٢- لا لِلْأَرَاذِلِ عِنْدَمَا يَظْلِمُونَنا وَ لا نَقْبَلُ الظُّلْمَ.

٣- فَرِيقُ كُرَةِ الْقَدَمِ عَادَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ بِالْأَمْسِ.

٤- بِالْخَيْرَاتِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

٥- لِمَاذَا لا الْأَمَانَةَ الَّتِي أُعْطِيتُكَ؟!

٦- زيارَةَ مُتَحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

١- الْمُسْتَوْصَفُ ○ اصْغَرَ مِنَ الْمُسْتَشْفَى فِيهِ خَدَمَاتٌ طِبِّيَّةٌ بَسِيطَةٌ.

٢- الْقَوَافِلُ ○ صَعْفُ الذَّاكِرَةِ جُزْئِيًّا أَوْ كُلِّيًّا.

٣- النَّسْيَانُ ○ نِهَائِيَةُ الْأَمْرِ وَالْعَاقِبَةُ فِي الْحَيَاةِ.

٤- الصَّفِيُّ ○ جَمَاعَاتٌ مِنَ النَّاسِ فِي سَفَرَاتٍ.

٥- الْمَشْمِشُ ○ فَاكِهَةٌ تُؤْكَلُ طازِجَةً أَوْ مُجَفَّفَةً.

٦- الْمَصِيرُ ○ أَلْمَاءُ النَّازِلُ مِنَ السَّحَابِ.

٧- الْمَطَرُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الَّذِي جَفَّ مِنَ الشَّجَرِ وَ مَنَاسِبٌ لِلوَقُودِ. الْحَطَبُ الْخِرْقَةُ
- ٢- لَوْنُ الْعَيْمِ وَ الثَّلْجِ وَ مَلَائِسِ الْعُرُوسِ. الْأَبْيَضُ الْأَصْفَرُ
- ٣- الَّذِينَ يَعِيشُونَ بِجَوَارِنَا. الْأَصْدِقَاءُ الْجِيرَانُ
- ٤- وَجَعُ الرَّأْسِ. الصُّدَاعُ الْمُضْرُ
- ٥- ثَلَاثُونَ يَوْمًا. الْأُسْبُوعُ الشَّهْرُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْأَحْمَرَاءَ.

١- إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٥- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٦- أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَسُولُ اللَّهِ.



الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ



﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الرَّؤْم: ٩

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِّسِ الْكِيمِيَاءِ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبْوَرَةِ؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الْوَلَدُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ دُونَ فَائِدَةٍ.

فَكَرَّرَ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ قَالَ لَهُ: فِي صَفْنَا طَالِبٌ مُشَاغِبٌ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى اقْتِرَاحِهِ، فَذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ وَ شَاهَدَ كِتَابَ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» ثُمَّ كَتَبَ إِِنْشَاءً حَتَّى يَتَنَبَّهَ الطَّالِبُ الْخَاطِئُ؛ وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ إِِنْشَاءِهِ:

...أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، يَجِبُ عَلَى الطَّالِبِ أَنْ يَلْتَزِمَ بِهَا؛ أَهْمُهَا:

- ١- التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ بِخِدْمَتِهِ.

- ٢- التَّبَسُّمُ بِغَيْرِ صَوْتٍ، إِنْ غَلَبَهُ تَبَسُّمٌ.

- ٣- الِاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

- ٤- التَّوَاضُعُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ كَتَوَاضُعِ الْمَرِيضِ أَمَامَ الطَّبِيبِ الْمَاهِرِ.

- ٥- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

- ٦- إِذَا سَمِعَ مِنْ مُعَلِّمِهِ مَسْأَلَةً أَوْ حِكَايَةً يَعْرِفُهَا، يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ كَأَنَّهُ مَا سَمِعَ بِهَا مِنْ قَبْلُ.

۷- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَلَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

۸- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

۹- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

۱۰- أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسولَا

أَعَلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الذِّي يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عَقولَا

أحمد شوقي الشاعر المصري

أَجَلَّ : گران قدرتر

إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

إِلْتِفَاتٍ : روی برگرداندن

إِسْتَمَعَ : گوش داد

إِقْتِرَاحٍ : پیشنهاد

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

أَلْفَ : نگاشت

بَنَى : ساخت

تَبَسَّمَ : لبخند زد

تَبَجِيلٍ : گرامی داشتن

تَقَرُّبٍ : نزدیکی جُستَن

تَنَبَّهَ : آگاه شد

تَارَةً : یک بار

تَعَتَّتْ : مچ گیری

حِصَّةَ : زنگ درسی، قسمت

خاطِئٍ : خطا کار

سَبَقَ : پیشی گرفت

سَبَّوْرَةَ : تخته سیاه

سُلوكٍ : رفتار

صَرَ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)

مصدر: صَرَ

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

عَلَبَ : چیره شد

عَصَى : سرپیچی کرد

قُمَ : برخیز

كَادَ : نزدیک بود که

مُشَاغِبٍ : شلوغ کننده، اخلا لگر

وَافَقَ : موافقت کرد

وَفَّ : کامل کن «وَفَّهِ التَّبَجِيلَ:

احترامش را کامل به جا بیاور.»

هَمَسَ : پچ پچ کرد

(مضارع: يَهْمَسُ)

اُكْتُبِ الْجَوَابَ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ فِي كَلِمَةٍ أَوْ كَلِمَتَيْنِ.

- ۱- عِنْدَ مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟
- ۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟
- ۳- لِمَاذَا كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءً وَ قَرَأَهُ أَمَامَ زُمَلَائِهِ؟
- ۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟
- ۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟
- ۶- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ مَنْ خَلْفَهُ؟

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

هرگاه مقابل فعل، علامت َ بود، یعنی دومین حرف اصلی آن فتحه دارد یا الف است؛ مثال:

صَنَعَ - یعنی مضارع صَنَعَ، يَصْنَعُ است. كَادَ - یعنی مضارع كَادَ، يَكَادُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ُ بود، یعنی دومین حرف اصلی آن ضمه دارد یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ُ - یعنی مضارع كَتَبَ، يَكْتُبُ است. قَالَ ُ - یعنی مضارع قَالَ، يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ِ بود، یعنی دومین حرف اصلی آن کسره دارد یا یاء است؛ مثال:

عَرَفَ ِ - یعنی مضارع عَرَفَ، يَعْرِفُ است. سَارَ ِ - یعنی مضارع سَارَ، يَسِيرُ است.

اعلموا

المعرفة و النكرة

اسم «معرفة» نزد شنونده یا خواننده «شناخته شده» ولی اسم نكرة «ناشناخته» است.

اسم‌های معرفة (معارف) در دستور زبان عربی شش نوع است.

۱- ضمیر ۲- اسم علم ۳- اسم اشاره ۴- اسم موصول ۵- اسم دارای ال (ذو اللام) ۶- مضاف به معرفة

۱- ضمیر:

(ضمایر منفصل مرفوع: أَنَا؛ أَنْتَ؛ هُوَ، هِيَ؛ نَحْنُ؛ أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ؛ هُمْ، هُنَّ)

(ضمایر متصل منصوب یا مجرور: يَ؛ كَ، لَ، هُ، هَا؛ نَا؛ كُما، كُمْ، كُنَّ؛ هُما، هُم، هُنَّ)

(ضمایر منفصل منصوب: إِيَّايَ؛ إِيَّاكَ، إِيَّاهُ، إِيَّاهَا؛ إِيَّانَا؛ إِيَّاكُمْ، إِيَّاكُنَّ، إِيَّاكُما؛ إِيَّاهُمْ،

إِيَّاهُنَّ، إِيَّاهُما) مثال: إِيَّايَ = مرا، از من

۲- اسم عَلم: همان اسم خاص در فارسی است که بر نام کسی، جایی و ... دلالت می‌کند:

مثال: موسی، مَرِيَمَ، خُرَّاسان، دَمَاوَنَد و فُرَّات

۳- اسم اشاره: (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ، هُنَا و هُنَاكَ)

۴- اسم موصول (الَّذِي، الَّتِي، الَّلَّذَانِ، الَّلَّتَّانِ، الَّلَّذِينَ و الَّلَّتَّاتِ)

۵- اسم دارای ال (ذو اللام یا مَعْرَفَ بِأَل)؛ مانند أَلْوَرْدِ، أَلْمَلْعَبِ و أَلْقَصِيرِ

۶- اسم مضاف به معرفه: مضاف با اضافه شدن به مضافِ الیه معرفه، معرفه می‌شود؛

مثلاً کلمه «كِتَابٌ» نکره است؛ ولی در ترکیب‌های «كِتَابُ الْقُرْآنِ»، «كِتَابُكَ» و «كِتَابُ

حُسَيْنٍ» به کمک مضافِ الیه، «معرفه به اضافه» شده؛ اما «كِتَابُ» در «كِتَابُ طَالِبٍ»

معرفه نشده است، چون «طَالِبٍ» نکره است.

مضاف سه چیز نمی‌گیرد: «أَل»، «تَنوین» و «نون مثنی و جمع»؛^۱ مثال:

بَابُ الْمَصْنَعِ، أَشْجَارُ الْغَابَةِ، أُخْتَاكَ، فَلَا حَوْ قَرِيْنَا

دو کلمه «بَابُ» و «أَشْجَارُ» به دلیل مضاف واقع شدن «أَل» و «تَنوین» نگرفتند.

و دو کلمه «أُخْتَا» و «فَلَا حَوْ» نیز «نون» نگرفتند.

۱- طرح سؤال از این قاعده در آزمون‌ها به ویژه در آزمون سراسری فقط در قالب ترجمه در متن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ اكْتُبْ نَوْعَ الْمَعْرِفَةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۹

۲- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۱

۳- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- مَنْ كَتَمَ عِلْمًا؛ فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۶- مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطْوُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

فَنُ التَّرْجَمَةِ

اسم معرفه به ال كلمه‌ای است که معنا و مفهوم آن برای گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ مانند جَاءَ الْمَمْرُؤُ. (پرستار آمد).

هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه ال تکرار شود، الف و لامش «این» یا «آن» ترجمه می‌شود؛ مانند رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ أَلْفَافِرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أفراساً «نِکِرَةٌ» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت ناشناخته است؛ مثل اینکه بار اول است که با آن روبه‌رو می‌شود.



کلمه الأفراس «معرفة» است. اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت شناخته شده است؛ مثل اینکه بار دوم است که با آن روبه رو می شود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ^۱ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ^۲﴾ النور: ۳۵

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ المزمّل: ۱۵ و ۱۶

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- رَكِبْنَا حَافِلَةً؛ كَانَتْ الْحَافِلَةُ نَظِيفَةً.

۵- دَخَلَ مَعَلِّمٌ فِي الصَّفِّ؛ كَانَ الطُّلَابُ لَا يَعْرِفُونَهُ.

۱- مشكاة: چراغدان ۲- دُرِّيٌّ: درخشان

جَوَّزٌ
(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟	تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِي الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكُرُ ^٣ ذَلِكَ. تَعَادَلَ كُلُّ مَنْ الْفَرِيقَيْنِ بِهَدَفَيْنِ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبُ.	كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ. اِمْتَلَأَ ^٤ الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ ^٥ . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ بِسُرْعَةٍ.
فِي الْمَلْعَبِ	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٨ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ!	أُنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ هَدَفًا ^٦ .
رُبَّمَا يَسْبَبُ تَسَلُّلًا ^{١٠} . لَا أَعْلَمُ. آه، خَطَأً.	لَكِنَّ الْحَكَمَ ^٩ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١١} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أُنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
الْخَامِسَةُ إِلَّا دَقِيقَتَيْنِ.	كَمْ السَّاعَةُ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكَمُ يَضَعُ الصَّفَارَةَ ^{١٢} فِي فَمِهِ ^{١٣} وَ يَصْفِرُ.



- ١- مُبَارَاةٌ: مسابقه ٢- تَعَادَلٌ: برابر شد ٣- أَتَذَكُرُ: به یاد می‌آورم ٤- كِلَا: هر دو
 ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود ٦- مُتَفَرِّجٌ: تماشاچی ٧- هَدَفٌ: گل ٨- مَرْمَى: دروازه ٩- حَكَمٌ: داور
 ١٠- تَسَلَّلٌ: آفساید ١١- حَارِسُ مَرْمَى: دروازه‌بان ١٢- صَفَارَةٌ: سوت ١٣- فَمٌ: دهان

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِّنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حُفْرَةٌ فِي الْجِدَارِ يُوَضَّعُ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي الظَّلَامِ.
.....
- ٢- أَدَاةٌ لِلتَّحْذِيرِ يَسْتَعْمَلُهَا الْحَكَمُ وَ الشُّرْطِيُّ.
.....
- ٣- طَرْحُ سُؤَالٍ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِدْخَالَ مَشَقَّةٍ.
.....
- ٤- لَوْحٌ أَمَامَ طُلَّابِ الصَّفِّ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.
.....
- ٥- مَن يُشَاهِدُ مُبَارَاةً أَوْ فِلْمًا.
.....
- ٦- إِدْخَالَ الْكُرَّةِ فِي الْمَرْمَى.
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِّنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- الطُّلَّابُ بِقَوَانِينِ الْمُرُورِ، فَيَعْبُرُونَ مِنْ مَمَرٍ الْمُشَاةِ.
 يَلْتَزِمُونَ يُهَامِسُونَ يَسْبِقُونَ
- ٢- نُزُولُ الْمَطَرِ ارْتِفَاعَ مُسْتَوَى الْمِيَاهِ فِي الْأَنْهَارِ.
 سَبَبٌ تَعَنَّتٌ أَلَّفَ
- ٣- رَجَاءٌ، هَذِهِ الْمُلَاحِظَاتِ فِي دَفْتَرِ ذِكْرِيَاتِكَ.
 سَجَّلَ فَمَ اِلْتَفِتَ
- ٤- يَا زَمِيلَاتِي، أ عَلَى هَذَا الْإِفْتِرَاحِ أَمْ لَا؟
 تُوَافَقُنِي تَغْلِبُنِي تَقْطَعُنَ
- ٥- لَيْتَ الْإِنْسَانَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ!
 يُفَكِّرُ يَبْنِي يُنْشِئُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

تَقَرَّبَ / الْأَجَلُ / اسْتَمِعُوا / مَاشِيًا / خَاطِبِينَ / فَمًّا / هَامَسَ / فَمًّا

١- ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا.....﴾ يوسُفُ: ٩٧

٢- إِذَا دَرَسَ الْمُعَلِّمُ فَ..... لَهُ وَ أَنْصَتُوا لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ.

٣- أَذْهَبُ إِلَى قَرْيَةٍ جَدِّي تَارَةً رَاكِبًا عَلَى الْفَرَسِ وَ تَارَةً.....

٤-..... لِلْمُعَلِّمِ وَقِهِ التَّبْجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا.

٥- الشَّيْخُ..... مِنْ الْقَابِ سَعْدِي الشَّيرَازِي.

٦-..... إِلَى اللَّهِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

١- التَّذَكُّرُ ○ تَكَلَّمَ بِصَوْتٍ خَفِيٍّ بَعِيدًا عَنِ الْآخَرِينَ.

٢- التَّبَسُّمُ ○ تَعَهَّدُ بِهَدَفٍ مُعَيَّنٍ وَ الدَّفَاعَ عَنْهُ.

٣- التَّبْجِيلُ ○ أَحَدُ الْعُلُومِ الْمُهَمَّةِ كَالْكِيمِيَاءِ.

٤- الْأَحْيَاءُ ○ ضَحِكَ بِدُونِ صَوْتٍ.

٥- التَّوَاضُعُ ○ اجْتِنَابُ التَّكْبَرِ.

٦- الْإِلْتِزَامُ ○ تَعْظِيمٌ وَ تَكْرِيمٌ.

٧- الْمُهَامَسَةُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَنَوْعَهَا، وَالنَّكِرَةَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

١- سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- عُصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةٍ عَلَى الشَّجَرَةِ.

٣- أُسْتُرَ ذَهَبُكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذَهَبَكَ.

٤- مَنْ طَلَبَ أَحَاً بِلا عَيْبٍ، بَقِيَ بِلا أَخٍ.

٥- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ.

١- مَنْ جَرَبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. چون از او گشتی همه چیز از تو گشت.

٢- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. نمک خورد و نمکدان شکست.

٣- مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

٤- ذَهَبٌ أَمْسٌ بِمَا فِيهِ. آزموده را آزمودن خطاست.

٥- أَلْصَبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. هرچه پیش آید خوش آید.

٦- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. گذشت آنچه گذشت.

٧- إِنَّ مَعَ الْيَوْمِ غَدًا. فردایی هم هست.

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظَكُمُ اللَّهُ ؛
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظرات اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴/۱۵۸۷۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

ارسال نمایند. talif@talif.sch.ir

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری